



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مرکز تحقیق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی



۲۷

آداب مناظره و گفتگو در اصول دین

آیت الله محمد علی عینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آداب مناظره و گفت و گو در اصول دین

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	آداب مناظره و گفت و گو در اصول دین
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	سرآغاز
۲۲	پیش گفتار
۲۶	بخش یکم: نگاهی به علم جدل
۲۶	اشاره
۲۶	جدال در لغت
۲۷	جدال در قرآن
۲۷	اشاره
۳۰	قرآن کریم و تعلیم روش استدلال
۳۳	قرآن کریم و استدلال های پیامبران پیشین
۳۷	جدل حق: استفاده از حجّت معتبر
۳۹	حجّت معتبر: کتاب و سنت
۴۴	نگاهی به آداب مناظره و جدل
۴۸	بخش دوم: جدل در علم کلام
۴۸	دانشمندان اسلامی و تعریف علم کلام
۴۸	اشاره
۴۹	قاضی ایچی
۵۰	سعدالدین تفتازانی
۵۱	فیاض لاهیجی
۵۳	اصول دین و کتاب های امامیه
۵۴	اصول دین و کتاب های اهل سنت

۵۵	موضوعات کتاب های اصول دین
۵۵	اشاره
۵۷	آیا علم کلام از عوامل شکست های ماست؟
۶۰	تأثیر علم کلام در گرایش به تشیع
۶۱	برخی مسائل اختلافی در علم کلام
۶۳	امامت و اصول دین
۶۳	اشاره
۶۳	وجوب امامت
۶۶	امامت چیست؟
۷۰	امامت، جزء اصول دین است
۷۳	تعیین امام با کیست؟
۷۳	اشاره
۷۳	۱. دیدگاه اهل سنت
۷۳	اشاره
۷۴	نقد دیدگاه اهل سنت
۷۶	۲. دیدگاه شیعه
۷۹	امام بعد از پیامبر کیست؟
۸۰	ادله شیعه بر امامت حضرت علی
۸۱	شیعه امامیه و پایبندی به جدال احسن
۸۱	نمونه هایی از استدلال های شیعه
۸۱	اشاره
۸۴	استدلال به حدیث «مدینه العلم»
۸۶	استدلال به حدیث «طیر»
۸۹	موضع شیعه در برابر هجوم مخالفان
۸۹	اشاره
۸۹	۱. نگارش کتاب های استدلالی

- ۸۹ ۲. نگارش کتاب هایی در رد مخالفان
- ۹۴ جاحظ و سید بن طاووس
- ۹۵ قاضی عبدالجبار و سید مرتضی
- ۹۶ شهاب الدین شافعی و شیخ نصیرالدین قزوینی
- ۹۷ ابن تیمیّه حزانی و پاسخ به دیدگاه او
- ۹۸ یوسف اعور واسطی و شیخ عزّ الدین حلّی
- ۹۸ ابن حجر هیتمی مکی و قاضی نور اللّٰه شوشتری
- ۱۰۰ مولوی عبدالعزیز دهلوی و سید میر حامد حسین لکهنوی
- ۱۰۱ نگاهی به کتاب نهج الحقّ و كشف الضدق
- ۱۰۸ کتابنامه
- ۱۱۹ درباره مرکز

آداب مناظره و گفت و گو در اصول دین

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور آداب مناظره و گفت و گو در اصول دین/علی حسینی میلانی

مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، 1389

مشخصات ظاهری: 111ص.

وضعیت فهرست نویسی: انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ 1

شماره کتابشناسی ملی: 2246732

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای متان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّیبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند....

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص: 11

الحمد لله رب العالمين و الصلّاه و السّلام على محمّد وآله

الطّيبين الطاهرين ولعنه الله على أعدائهم أجمعين.

پیش گفتار

هر اندیشمند و صاحب ایده ای ترویج و تبلیغ اندیشه ها و عقاید خود را حقیّ طبیعی می داند؛ پیشرفت و موفقیت در تبلیغ یک باور، به تحقق شروط معینی بسته است، آن سان که ترویج یک اندیشه نیز، ابزارهای خاص خود را می طلبد؛ به ویژه در شرایطی که دیدگاه های مختلف در برابر هم قرار گیرند و طرفداران هر دیدگاهی، به ترویج دیدگاه خود پردازند که در این صورت، کشمکش عقیدتی و فکری روی می دهد؛ چرا که هر یک از طرفداران دیدگاه های مختلف، صحتّ عقیده و حقّ را از آن خود می دانند و در صدد غلبه و سیطره فکری بر دیگران بر می آیند.

ص: 15

البته اصول و ابزارهای پیروزی در میدان کشمکش عقیدتی با اصول و ابزارهای حاکم بر میدان جنگ و رویارویی نظامی تفاوت دارد.

کتاب پیش رو، قواعد بحث و آداب مناظره و گفت و گو میان دانشمندان اسلام، پیرامون اصول دین؛ به ویژه بحث های امامت و خلافت را به صورت مختصر بیان می دارد.

در این پژوهش، قواعد و آداب مناظره از کتاب، سنت و حکم عقل سلیم، استنباط شده است. امید است که برای محققان این عرصه از علم سودمند باشد و توفیق همه از خداوند است....

علی حسینی میلانی

ص: 16

اشاره

عُقلا به عنوان اصحاب نظر و اندیشه، برای کشمکش در این عرصه، مرزهای خاصی را تعیین نموده و برای پیروزی در آن، اصولی را بنیان نهاده اند که معیار و ملاک پذیرش یا ردّ اندیشه های دیگر به شمار می آید... روش ها و مسائل «جدل» که در کتاب های منطق، مورد بررسی و بازنگری قرار می گیرد، در اثر تلاش های عقلا بنیان نهاده شده است.

انتخاب نام «جدل» برای این علم یا صنعت، خوش سلیقگی عقلا را نمایان می سازد؛ چرا که معنای لغوی «جدل»، پیوندی مستحکم با مقصود منطقی آن دارد.

جدال در لغت

راغب اصفهانی در واژه جدل می گوید:

الجدال: المفاوضه علی سبیل المنازعه والمغالبه وأصله من جدلت الحبل، أي: أحكمت فتله، ومنه الجدیل، وجدلت البناء أحكمته، ودرع مجدوله، والأجدل: الصقر الحکم البنيه

والمجدل: القصر المحکم البناء ومنه الجدل، فكأن المتجادلين يفتل كل واحد الآخر عن رأيه؛

جدال به معنای مباحثه مبتنی بر نزاع و برتری طلبی است. اصل این واژه از «جَدَلْتُ الحَبْلَ» گرفته شده که به معنای «تاییدن محکم طناب» است. «جدیل» «طناب تابیده» نیز برگرفته از همین ریشه است.

«جَدَلْتُ البناء»؛ یعنی ساختمان را مستحکم کردم. «دِرْعٌ مجدوله» به معنای زره مستحکم است. «أجدل» بر باز شکاری و قوی پنجه اطلاق می شود و «مجدل» نیز به معنای کاخ مستحکم است.

جدال از ماده «جدل» برگرفته شده و بدین معناست که هر یک از دو طرف مجادله، هم دیگر را از دیدگاه های سابق خود، منصرف می کنند.

راغب اصفهانی در ادامه می افزاید:

می گویند: اصل جدال، کشمکش و مبارزه است که طی آن یکی از دو طرف، دیگری را بر روی جداله؛ یعنی زمین سخت، می اندازد. (1)

جدال در قرآن

اشاره

ادیان آسمانی، اسلوب جدال را پذیرفته اند و پیامبران پیشین،

ص: 20

1- (1). المفردات فی غریب القرآن: 87، ماده «جدل».

جدال را به عنوان یکی از روش های تبلیغی به کار گرفته اند. نمونه هایی از جدال پیامبران، در قرآن آمده است که در ادامه خواهد آمد.

آن گاه که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به پیامبری مبعوث شد از سوی خدای متعال این گونه مورد خطاب قرار گرفت:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»؛ (1)

ای پیامبر! ما تو را گواه، مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادیم.

در آیه دیگر خدای متعال چگونگی و ابزار دعوت را برای پیامبر صلی الله علیه وآله مشخص کرده و می فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛ (2)

(ای پیامبر!) مردم را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا فرا خوان!

خداوند در ادامه به پیامبر صلی الله علیه وآله دستور می دهد که در صورت مجادله مشرکان، با آن ها به جدال برخیز:

ص: 21

1- (1) . سوره احزاب: آیه های 45 و 46.

2- (2) . سوره نحل: آیه 125.

«وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ (1)

و با آن ها به بهترین طریق، مجادله کن.

کوتاه سخن این که نخستین وظیفه پیامبر صلی الله علیه وآله همان ابلاغ پیام و دعوت به راه خداست. پس در صورتی که کسی باشد که حکمت در او تأثیر کند، باید از آن بهره گیرد و اگر از عموم مردم باشد، باید او را از طریق نصیحت و موعظه نیکو به اسلام فرا خواند و اگر در میان مردم، افرادی باشند که در مقابل پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بایستند و در صدد غلبه بر آن حضرت برآیند، ناگزیر باید راه جدال در پیش گرفته شود.

احتمال می رود که آیه مذکور، اهل کتاب را نشانه رفته باشد، چنان که در آیه دیگری آمده است:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ (2)

و با اهل کتاب، جز به نیکوترین روش مجادله نکنید.

بنابر آن چه گذشت، روشن می شود که جدال، گاه حق و گاه باطل است، چنان که خداوند متعال می فرماید:

«وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ»؛ (3)

ص: 22

1- (1) . سوره نحل: آیه 125.

2- (2) . سوره عنکبوت: آیه 46.

3- (3) . سوره کهف: آیه 56.

کفرورزان با سخنان بیهوده و باطل مجادله می کنند تا حق را به وسیله آن پایمال کنند.

قرآن کریم و تعلیم روش استدلال

خداوند متعال در برخی آیات قرآن، روش استدلال را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می آموزد. برای مثال در سوره یس چنین آمده است:

«وَصَدْرَ رَبِّ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ (1)

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد و گفت: کیست آن که این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ بگو: آن کسی آن ها را زنده می کند که نخستین بار آن ها را حیات بخشید و او به هر آفرینشی دانا است. همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش قرار داد تا وقتی بخواهید از آن آتش بیفروزید. آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده، قادر نیست همانند آنان را بیافریند؟

ص: 23

آری، البته قادر است و او آفریننده داناست. فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند به محض این که می گوید: «موجود باش» فوری، موجود می شود. پس پاک و منزّه است خدایی که مالکیت هر موجودی به دست قدرت اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

در سوره بقره نیز این گونه می خوانیم:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ (1)

(یهودی ها) گفتند: هرگز جز یهود و نصارا به بهشت داخل نخواهد شد، (ای پیامبر! بگو: (ای آرزوی آن ها است. بگو: دلیل و برهان خود را بیاورید، اگر راست می گوئید.

در آیه دیگری از سوره بقره می خوانیم:

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ»؛ (2)

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند سرای آخرت را تنها برای شما اختصاص داده نه به دیگر مردم، پس تمنّای مرگ کنید اگر راست می گوئید.

در سوره مائده می فرماید:

ص: 24

1- (1) . سوره بقره: آیه 111 .

2- (2) . همان: آیه 94 .

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا * وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (1)

همانا کافر شدند آن هایی که گفتند: به راستی خدا، همان مسیح بن مریم است. (ای پیامبرا) بگو: کدام قدرت می تواند کسی را از قهر و قدرت خدا ننگه دارد، اگر بخواهد عیسی بن مریم و نیز مادرش مریم و هر که در روی زمین است همه را هلاک گرداند؟ آسمان ها و زمین و هر چه در بین آن هاست همه ملک خداست و هر چه را بخواهد می آفریند و خدا بر هر چیز تواناست.

در جای دیگری از سوره مانده آمده است:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ»؛ (2)

یهود و نصارا گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم؛ بگو: اگر چنین است پس چرا شما را به گناهانتان عذاب می کند؛ بلکه شما بشری هستید از آفریدگان او....

ص: 25

1- (1) . سوره مائده: آیه 17.

2- (2) . همان: آیه 18.

در سوره انعام می خوانیم:

«قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا...»؛ (1)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی به ما می رساند؟

در سوره انبیا می فرماید:

«أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ * لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي»؛ (2)

آیا آن ها معبودهایی از همین زمین برگزیدند و آن ها را جان آفرین پندارند که اگر در آسمان و زمین جز خدای یکتا، خدایان دیگری بود همانا نظام جهان هستی به هم می خورد....

آیا آن ها معبودهایی جز او برگزیدند؟ بگو: برهانتان را بیاورید. این سخن همراهان من و سخن کسانی است که پیش از من بودند....

قرآن کریم و استدلال های پیامبران پیشین

افزون بر این، موارد بسیاری از مجادلات و استدلال های پیامبران پیشین، در قرآن ذکر شده است. برای مثال، خدای متعال درباره

ص: 26

1- (1) . سوره انعام: آیه 71.

2- (2) . سوره انبیا: آیه های 21-24.

سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَمَّاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ (1)

آیا ندیدی کسی که خدا حکومتی به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش جدل و گفت و گو کرد؛ آن گاه که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند؛

گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم.

ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می آورد، تو آن را از مغرب بیاور!

پس آن کافر، بهت زده از پاسخ واماند و خداوند ستمکاران را راهنمایی نمی کند.

خداوند در جای دیگری می فرماید:

«وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»؛ (2)

ص: 27

1- (1) . سوره بقره: آیه 258.

2- (2) . سوره انعام: آیه 80.

وقوم او (ابراهیم) با وی به گفت و گو و ستیز پرداختند. گفت: آیا با من درباره خدا گفت و گو می کنید؟ و حال آن که به واقع خدا مرا هدایت کرده و از آن چه شما شریک او می خوانید هیچ بیمی ندارم مگر آن که پروردگارم چیزی بخواهد، آگاهی پروردگار من همه چیز را دربر می گیرد؛ آیا شما متذکر این حقیقت نمی شوید؟

در سوره انبیا می فرماید:

«قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَدُّوا لَهُمْ سُبُلَهُمْ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ (1)

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما چنین کرده ای؟

گفت: بلکه این کار را بزرگ آن ها (بت ها) کرده است. از آن ها پرسید اگر سخن می گویند.

آن ها با خود فکر کردند و با خود گفتند: به راستی که شما ستمکارید.

سپس همه سر به زیر شدند و گفتند: تو می دانی که این ها سخن نمی گویند.

ص: 28

(ابراهیم) گفت: آیا جز خدای یکتا چیزی را می پرستید که نه سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می رساند؟ اف بر شما و بر آن چه جز خدای یکتا می پرستید. آیا نمی اندیشید؟

هم چنین در مورد حضرت نوح علیه السلام در قرآن کریم این گونه می خوانیم:

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمُ نَارًا مِّن مَّوَاهِبَاتِنَا وَآتَانِي سِدْرًا مَّوَسَّسًا فَأَكْتَرَتِ جَدَلْنَا...»؛ (1)

گفت: ای قوم من! اگر من (نوح) دلیل روشنی از پروردگار داشته باشم و از نزد خود حجتی به من داده باشد و بر شما پوشیده مانده، آیا ما می توانیم شما را به پذیرش آن مجبور سازیم با این که شما کراحت دارید؟....

گفتند: ای نوح! تو با ما گفت و گو و جدل بسیار کردی....

البته درباره دیگر پیامبران نیز، آیات مشابهی در قرآن کریم یافت می شود.

ص: 29

1- (1) . سوره هود: آیه های 28-32.

خداوند از «جدال باطل» به «جدال عاری از برهان» تعبیر کرده و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ»؛ (1)

آنان که در آیات خدا بدون دلیل و برهانی که برای آن ها آمده باشد، ستیزه جویی می کنند جز تکبر، چیزی در دل ندارند که به خواسته دل خود نخواهند رسید.

در این آیه کلمه «سلطان» به معنای «حجت» است؛ چرا که حجت، دل ها را به سیطره و تسلط خود وامی دارد. (2) از آن چه گذشت، روشن می شود که «جدال حق» به معنای «جدال برهانی» است.

اما باید گفت که «برهان» تنها در صورتی دل ها را تسخیر می کند که به تعبیر قرآن کریم «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ (3) «به بهترین روش» انجام شود؛ به همین جهت است که خداوند، استفاده از نیکوترین روش را

ص: 30

1- (1) . سوره غافر: آیه 56.

2- (2) . ر. ک: المفردات فی غریب القرآن: 244، ماده «سلط».

3- (3) . سوره نحل: آیه 125.

توصیه می کند و همین طریق، به آداب بحث، مناظره و جدل اشاره دارد....

گفتنی است که در منابع تفسیری «نیکوترین روش» این گونه تفسیر شده: روشی که نتیجه بخش تر و سودمندتر باشد... (1) و این تفسیر، تفسیری صحیح است که با موارد استعمال عبارت «نیکوترین روش» در قرآن کریم تناسب دارد، چنان که در موردی این واژه به همین معنا به کار رفته است. خدای متعال در جایی می فرماید:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»؛ (2)

به مال یتیم، نزدیک نشوید مگر به نیکوترین روش تا آن که به حد بلوغ برسد.

بدین معنا که باید به گونه ای، به مال یتیم نزدیک شوید که برای او سودمندتر باشد. (3) در سوره اسراء نیز به همین معنا به کار رفته است. آن جا که می فرماید:

ص: 31

1- (1). برای آگاهی از عبارات نزدیک به این عبارت ر. ک: تفسیر الکشاف: 435/2، تفسیر البحرالمحیط: 549/5، تفسیر الطبری: 141/10.

2- (2). سوره انعام: آیه 152، سوره اسراء: آیه 34.

3- (3). ر. ک: تفسیر الطبری: 393/5، مجمع البیان: 183/4.

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ»؛ (1)

و به بندگانم بگو: همیشه سخن بهتر را بر زبان آرند؛ چرا که شیطان میان آن ها فتنه و فساد می نماید.

بدین معنا که مؤمنان باید به گونه ای با مشرکان سخن بگویند که اهداف شیطان مبنی بر وقوع درگیری میان مؤمنان و مشرکان، محقق نشود.... (2) بنابراین، خداوند متعال از مؤمنان می خواهد که جدال خود را به اموری مجهز کنند که آنان را در استدلال، قانع کردن دشمنان و پیروزی حق بر باطل، یاری نماید.

کوتاه سخن این که شرع و عقل، جدالی را می پذیرند که با حجّت معتبر و رعایت آداب مجادله باشد....

حجّت معتبر: کتاب و سنت

همه مسلمانان «قرآن کریم» و «سنت نبوی» را حجّت معتبر می دانند؛ به گونه ای که مسلمانان در همه مسائل اختلافی و بحث برانگیز، به کتاب و سنت، رجوع می کنند؛ این روش عمل به دستور خداوند متعال است، آن جا که می فرماید:

ص: 32

1- (1) . سوره اسراء: آیه 53.

2- (2) . ر. ک: تفسیر الکشاف: 453/2، تفسیر البحر المحیط: 49/6.

«... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ (1)

... و آن گاه که در امری نزاع داشتید، حکم آن را به خدا و رسول بازگردانید.

در آیه دیگری می فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (2)

به پروردگارت سوگند که آن ها ایمان نخواهند آورد مگر این که در خصومت و نزاعشان تنها تو را به داوری طلبند و آن گاه از داوری تو هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته باشند و به طور کامل تسلیم باشند.

در آیه دیگری از قرآن کریم می خوانیم:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»؛ (3)

و هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد آن گاه که خدا و رسول او به امری حکم کنند اختیاری داشته باشد.

بنابراین، امت اسلامی باید تمامی نزاع ها و اختلافات خود را به

ص: 33

1- (1) . سوره نساء: آیه 59.

2- (2) . همان: آیه 65.

3- (3) . سوره احزاب: آیه 36.

«خدا و رسول» ارجاع دهند و هیچ کدام «در کاری که خدا و رسول او حکم کنند، اراده و اختیاری ندارند».

فراتر این که «به پروردگارت سوگند» که هیچ یک «ایمان نخواهند آورد» مگر آن که پیامبر را داور قرار دهند و درباره حکم پیامبر «هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته باشند و به طور کامل، تسلیم باشند».

آری، رجوع به قرآن کریم، آن چنان روشن است که نمی توان در مورد آن تردیدی به دل راه داد؛ چرا که به تعبیر قرآن، این کتاب آسمانی «لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛⁽¹⁾ به «زبان عربی روشن» نازل شده است و در صورت امکان فهم معانی الفاظ قرآن - حتی از طریق مراجعه به فرهنگ های لغت و کتاب های مخصوص شرح معانی الفاظ قرآن - باید به قرآن رجوع نمود و هم چنین، باید سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را - که برای هدایت امت مبعوث شده است - ملاک عمل قرار داد.

از طرف دیگر، مسلمانان به سنت معتبر نبوی، نیازمند هستند؛ چرا که سنت نبوی، دومین منبع حق و حقیقت به شمار می آید و برای فهم الفاظ مبهم قرآنی، شناخت قیود یک عبارت مطلق، یا تخصیص زنده هایی که در مورد آیات در ظاهر عام وجود دارند و...

ص:34

باید به سنت نبوی رجوع کرد.

بنابراین، کتاب و سنت، «حجت معتبر» در عرصه جدال به شمار می آیند.

البته هیچ تردیدی در حجیت کتاب وجود ندارد و مسلمانان در تصدیق کتاب و احتجاج به آن در اختلافات، اتفاق نظر دارند.

هم چنین حجیت سنت و لزوم تصدیق و احتجاج به آن در همه مسائل، مورد اجماع و اتفاق نظر مسلمانان است، اما همان گونه که روشن است مسلمانان در شیوه اثبات سنت، با یک دیگر اختلاف دارند....

بنابراین، «مجادله کننده» باید به آن بخش از سنت نبوی احتجاج نماید که برای طرف مقابل، حجیت داشته باشد....

به سخن دیگر، احتجاج مسلمانان با یک دیگر در بیشتر موارد با محوریت قرآن و سنت، انجام می پذیرد. حجیت قرآن، مورد اجماع و اتفاق نظر همه مسلمانان است، اما در مورد سنت، این چنین نیست؛ به گونه ای که بخش هایی از سنت، مورد تصدیق همه مسلمانان است و مرجع حل اختلافات به شمار می آید. در مقابل، بخش های دیگری از سنت، محل اختلاف است که در این حالت، هر یک از فرقه های اسلامی باید به بخش های مورد تأیید طرف مقابل، احتجاج نمایند؛ چرا که در غیر این صورت احتجاج آنان، حجت معتبر، تلقی نمی شود.

ص: 35

آری، همهٔ مسلمانان به این مسأله اذعان دارند که در این جا به ذکر اظهارات یکی از علمای مشهور، بسنده می‌کنیم.

ابن حزم اندلسی درباره احتجاج اهل سنت علیه امامیه می‌نویسد:

نباید در احتجاج علیه شیعیان از روایات اهل سنت، استفاده نمود؛ چرا که آنان، روایات ما را قبول ندارند. هم‌چنان که احتجاج شیعیان علیه ما در پرتو روایات شیعی، معنایی ندارد؛ زیرا که ما روایات آنان را قبول نداریم.

بنابراین، طرف‌های منازعه باید به اموری احتجاج کنند که طرف مقابل، آن را قبول داشته باشد؛ خواه خود احتجاج‌کننده، آن امور را باور داشته و خواه، باور نداشته باشد؛ زیرا لازمهٔ تصدیق یک امر، باور داشتن آن یا باور داشتن به امری است که علم یقینی آن را موجب می‌شود. در این صورت تمسک یک فرد به اعتقادات باطل خود - با وجود پذیرش نادرستی باور خود - نشانهٔ لجاجت و افسار گسیختگی وی محسوب می‌گردد. [\(1\)](#) بنابراین، در «جدال حق» باید از چنین «حجت معتبری» بهره گرفت.

ص: 36

1- (1). الفصل فی الملل والأهواء والنحل: (12/3): لا- معنی لاحتجاجنا علیهم بروایاتنا، فهم لا یصدّقونها، ولا معنی لاحتجاجهم علینا بروایاتهم، فنحن لا نصدّقها....

در جدل مبتنی بر حقیقت کاوی و حق طلبی، هر دو طرف مناظره علاوه بر استفاده از حجّت معتبر، باید آداب مناظره و جدل را مراعات نمایند. اکنون مهم ترین آداب مناظره را که در قرآن کریم با عبارت «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»⁽¹⁾ بدان اشاره شده، بیان می نماییم. در صورتی که بحث و جدل نوشتاری باشد رعایت آداب ذیل ضروری است:

1. هر دو طرف، باید با رعایت کامل مدارا، آرامش و وقار، دیدگاه و حجّت معتبر خود را ارائه نمایند.
2. هر دو طرف، بایستی از الفاظ روشن و عبارات زیبا برای بیان مقصود خود استفاده نمایند.
3. هر دو طرف، بایستی از بدگویی و دشنام پرهیزند.
4. هر دو طرف، باید از روش های پیچیده و خروج از موضوع بحث - که سازمان فکری طرف مقابل را به هم می ریزد - خودداری کنند.
5. هر دو طرف، باید از افزودن یا کاستن از سخنان طرف مقابل، پرهیزند و از انتساب باورها یا حجّت های موهوم به وی، خودداری کنند.

ص: 37

1- (1) . سوره نحل: آیه 125.

اما در صورت گفتاری بودن بحث و جدل، آداب دیگری نیز بدان افزوده می گردد از جمله این که:

1. طرفین مناظره نباید سخن یک دیگر را قطع نمایند.

2. طرفین نباید صدای خود را بیش از حد معمول بالا ببرند و....

از آن چه که گذشت، روشن می شود که جدل به دو نوع حق و باطل، تقسیم می شود و جدل حق، بدین معناست که ضمن رعایت آداب و اخلاق والای نیکو، از حجت معتبر و مورد قبول دو طرف یا طرف مقابل نیز استفاده گردد. اکنون این پرسش ها مطرح اند:

آیا علم جدل، همان علم مناظره است؟

آیا علم جدل، در پی کشف راه های ابطال و نقض استدلال های رقیب است؟

و آیا علم جدل، آداب بحث و مناظره را مورد بحث و بررسی قرار می دهد؟

علما درباره این مسائل، اختلاف نظر دارند، البته ما در آغاز بحث - که مبتنی بر آیات قرآن بود - در پی پاسخ گویی به این پرسش ها نبوده ایم؛ هم چنین ما در مباحث این کتاب، تفاوتی میان «جدل»، «احتجاج» و «مناظره» قائل نیستیم و خوانندگان محترم نیز نباید این موضوع را نادیده بگیرند.

اشاره

همان گونه که اشاره شد، علم جدل به موضوع یا مطلب معینی، اختصاص ندارد؛ بلکه در انواع موضوعات اختلافی همانند فقه، حدیث، فلسفه، اقتصاد، سیاست و دیگر علوم، به کار گرفته می شود.

به این ترتیب که هر دو صاحب نظر، برای اثبات ادعا یا دیدگاه خود، حجت معتبری را ذکر می کنند و آن گاه بر اساس قواعد و اصول موضوعه، به مناظره با یک دیگر می پردازند تا حق از باطل و درست از غلط، مشخص گردد.

«علم کلام» از جمله علمی است که مجادلات فراوانی پیرامون مسائل آن، صورت پذیرفته است.

به نظر می رسد که علما در تعریف و فایده علم کلام و نیز هدف از پایه گذاری آن، اختلاف نظر عمده ای ندارند. برای نمونه به دیدگاه چند تن از دانشمندان اشاره می نماییم.

قاضی عضدالدین ایجی (1) در گذشته سال 756 هجری در این باره می گوید:

کلام، علمی است که از طریق احتجاج و دفع شبهات، اثبات عقاید دینی را میسر می سازد.

او در ادامه می گوید: فواید علم کلام، عبارتند از:

1. رهایی از بند تقلید و دستیابی به اوج یقین.
2. راهنمایی هدایت جویان از طریق آشکار نمودن مسیر، و مجبور کردن معاندان به ارائه برهان.
3. پاس داری از اصول دین در برابر شبهات دروغگویان.
4. بنیان نهادن علوم شرعی بر پایه علم کلام؛ چرا که این علم، پایه

ص: 42

1- (1) . نام کامل او عضدالدین ابوالفضل عبدالرحمان بن احمد بن عبدالغفار بن احمد ایجی شیرازی شافعی است که به منصب قضاوت، اشتغال داشت، وی پس از سال هفتصد هجری در «ایج» از توابع شیراز به دنیا آمد و در علم اصول، معانی، بیان، نحو، فقه و کلام تبخّر یافت. از تألیفات وی می توان به رساله العضدیه فی الوضع، جواهر الکلام، الفوائد الغیاثیه، شرح مختصر ابن الحاجب و المواقف فی علم الکلام، اشاره نمود. ایجی به سال 756 ه در حالی که در قلعه «دریمیان» زندانی بود، درگذشت. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: طبقات الشافعیه الکبری - اثر سبکی - : 46/10، شماره 1369، الدرر الكامنه: 196/2، شماره 2279، معجم المؤلفین: 76/2، شماره 6756، الأعلام: 295/3.

و اساس علوم شرعی محسوب می شود.

5. تصحیح نیت ها و عقیده هایی که پذیرش اعمال، به آن بستگی دارد.

هدف نهایی از این موارد نیل به سعادت دنیا و جهان آخرت است. (1)

سعدالدین تفتازانی

(2)

سعدالدین تفتازانی در این باره می نویسد:

علم به عقاید دینی بر اساس ادله یقینی را علم کلام می نامند.

هدف این علم، آراسته کردن ایمان به یقین است و دستیابی به شیوه

ص: 43

1- (1). المواقف فی علم الکلام: 7 و 8.

2- (2). نام کامل وی سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی است که به سال 712 و به قولی 733 هجری در تفتازان به دنیا آمد. تفتازان، روستایی بزرگ از توابع نسا - یکی از شهرهای خراسان - است که در پشت کوه قرار دارد. تفتازانی از جمله پیشوایان زبان عربی، بیان و منطق بود و در فقه، اصول، تفسیر و کلام نیز تبخّر داشت. وی کتاب های فراوانی را به رشته تحریر در آورد که از جمله آن ها می توان به تهذیب المنطق، المطول فی البلاغه، حقائق التنقیح فی الأصول، حاشیه علی تفسیر الکشاف، زمخشری، شرح العقائد النسفیّه و شرح المقاصد، اشاره نمود. تفتازانی به سال 792 و به قولی 791 یا 793 هجری در سمرقند، وفات یافت. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: الدرر الكامنه: 214/4، شماره 4933، معجم البلدان: 41/2، شماره 2545 و ج 325/5، شماره 11997، البدر الطالع: 164/2، شماره 548، معجم المؤلفین: 849/3، شماره 16856، الأعلام: 219/7.

فیاض لاهیجی از علمای شیعه و شارح التجرید در کتاب شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، هر دو تعریف فوق را ذکر می کند. (3) بنابراین، هدف علمای اسلام از تأسیس علم کلام این بوده که «به نیکوترین روش»، به اثبات اصول دین از طریق ارائه حجّت معتبر عقلی و نقلی، پردازند تا هدایت جویان را راهنمایی کنند، معاندین را محکوم نمایند و از قواعد دینی در برابر شبهات دروغگویان، پاسداری

ص: 44

1- (1) . شرح المقاصد فی علم الکلام: 163/1 و 175.

2- (2) . نام کامل وی، شیخ عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی گیلانی، ملقب به فیاض است. لاهیجی از علمای محقق، دقیق و حکیم در علم کلام بود که در قم تدریس می کرد. وی از شاگردان مولی صدرالدین محمد شیرازی و داماد ایشان بود. از تألیفات لاهیجی می توان به شوارق الأنوار و بوارق الأسرار فی الحکمه، الکلمات الطیبه فی المحاکمه بین ملاصدرا و بین المیرداماد، دیوان شعر فارسی، حواش علی حاشیه الخضری و شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، نام برد. گفته اند که لاهیجی به سال 1051 هجری درگذشت، اما آقابزرگ تهرانی، آن را اشتباه دانسته و سال وفات او را سال 1072 هجری می داند. برای آگاهی بیشتر در احوالات او ر. ک: ریاض العلماء: 114/3، أعیان الشیعه: 470/7، طبقات أعلام الشیعه: 141/2، شماره 7185، الأعلام: 352/3.

3- (3) . شوارق الإلهام: 5/1.

کنند؛ چرا که عقاید دینی، پایه و اساس علوم شرعی و احکام عملی به شمار می آید و به همین جهت، صحت عقاید دینی موجب قبولی اعمالی شرعی می شود. چگونه ممکن است که اعمال مبتنی بر عقاید باطل و نیز اعمال آنان که به دین خود شک دارند، مورد قبول واقع شود؟!

بنابراین، علم کلام - با توجه به موضوع آن - یکی از مهم ترین علوم ضروری برای امت اسلامی محسوب می شود؛ چرا که این علم، واجبات اعتقادی مکلفین را روشن می سازد؛ درست همان گونه که علم فقه، واجبات و منهیات عملی مکلفین را در اختیار آنان می گذارد؛ با این تفاوت که تقلید در فقه جایز است، اما در کلام، جایز نیست.

و از طرفی همان گونه که بقای احکام فرعی شریعت مقدس اسلام، در گرو علم فقه و تلاش های فقهاست، پاسداشت اصول اعتقادی نیز از رهگذر علم کلام و آثار متکلمان، حاصل می شود.

پر واضح است که آگاهی انسان از دلیل ها و برهان های مرتبط با اعتقادات صحیح و به حق، موجبات دفاع از این عقاید و پاسخ گویی به شبهات مطرح شده پیرامون آن را فراهم می آورد و بالاتر این که، ترویج نوشتاری و گفتاری عقاید مذکور را نیز میسر می سازد....

گفتنی است که توجه فراوان علما به علم کلام، از ضرورت فوق نشأت می گیرد؛ به گونه ای که مذاهب مختلف اسلامی، کتاب های بسیاری را با محوریت علم کلام به رشته تحریر درآورده اند....

اکنون برخی کتاب های علمای امامیه درباره اصول دین را - که در سده های مختلف به نگارش درآمده است - نام می بریم:

1. أوائل المقالات: اثر شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، ملقب به مفید، متوفای سال 413.

2. الذخیره فی علم الکلام: نوشته سید مرتضی علم الهدی علی بن حسین موسوی بغدادی، متوفای سال 436.

3. تقریب المعارف: به قلم شیخ ابوصلاح تقی الدین حلبی، متوفای سال 447.

4. کنز الفوائد: اثر شیخ ابو الفتح کراچکی، متوفای سال 449.

5. الاعتقاد الهادی إلى طریق الرشاد: نوشته شیخ ابوجعفر طوسی، متوفای سال 460.

6. الاعتصام فی علم الکلام: به قلم شیخ زین الدین علی بن عبدالجلیل بیاضی از دانشمندان قرن ششم.

7. المنقذ من التقليد: اثر شیخ سدیدالدین محمود حمصی رازی از

8. تجرید الاعتقاد: نوشته شیخ نصیرالدین محمد بن محمد طوسی، درگذشته سال 672.

9. المسلك فی أصول الدین: به قلم شیخ نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن، محقق حلی، متوفای 676.

10. قواعد المرام فی علم الکلام: اثر شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، متوفای سال 679.

11. مناهج الیقین فی أصول الدین.

12. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد.

13. نهج الحق وکشف الصدق.

14. نهج المسترشدين فی أصول الدین.

15. الباب الحادی عشر فی اصول الدین.

پنج کتاب اخیر، اثر شیخ ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی درگذشته 726 است که علاوه بر آن، کتاب های دیگری را نیز درباره اصول دین به رشته تحریر درآورده است.

اصول دین و کتاب های اهل سنت

از مشهورترین کتاب های اهل سنت درباره اصول دین، می توان به کتاب های ذیل اشاره نمود:

1. تمهید الأوائل: اثر باقلانی.
2. الأربعین فی أصول الدین: نوشته فخر رازی.
3. العقائد: تألیف نسفی.
4. شرح العقائد النسفیة: به قلم تفتازانی.
5. المواقف فی علم الکلام: اثر ایجی.
6. شرح المواقف: تألیف شریف جرجانی.
7. شرح المقاصد: نوشته تفتازانی.
8. الإبانة عن أصول الدیانة: به قلم اشعری.
9. بحر الکلام: اثر نسفی.
10. الصحائف: تألیف سمرقندی.
11. طوابع الأنوار: نوشته بیضاوی.
12. زبده الکلام: نگارش صفی الدین هندی ارموی.
13. أبکار الأفكار: اثر آمدی.
14. مشارق التور: تألیف عبدالقادر بغدادی.
15. شرح التجرید: نوشته علاء قوشجی.

موضوعات کتاب های اصول دین

اشاره

موضوعات کتاب های اصول دین، در اصل عبارتند از: اثبات آفریدگار و صفات او، مسائل مربوط به عدل، نبوت، امامت و معاد.

هر چند متکلمان در کتاب های خود درباره اصول دین، شیوه های متفاوتی را در پیش گرفته اند، اما روش متعارف آنان، این است که ابتدا برخی مسائل مربوط به «معلوم» را به عنوان مقدمه، ذکر نموده و آن را به موجود و معدوم، تقسیم می کنند؛

آن گاه موجود را به ممکن و واجب، و ممکن را به جوهر و عرض، تقسیم می نمایند و احکام و اقسام جوهر و عرض را بیان می دارند.

متکلمان در مرحله بعد به اثبات واجب الوجود می پردازند و آن گاه صفات واجب الوجود همانند قدرت، علم، حیات، اراده، ادراک، تکلم و... و نیز صفات ممتنع وی را هم چون همانندی با غیر، مرکب بودن، مکان داشتن، ظهور امور حادث در وی، محال بودن رؤیت او از سوی غیر و... بحث و بررسی می کنند....

متکلمان در ادامه وارد مسائل مربوط به عدل می شوند و به بررسی مسأله حسن و قبح عقلی، جبر و اختیار و... می پردازند.

آن گاه نوبت به مباحث نبوت و صفات پیامبر هم چون عصمت و نظیر آن می رسد و آن گاه مسأله امامت را بررسی می نمایند؛ این جاست که همه مسائل اختلافی پیرامون امامت و امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح می شود.

متکلمان در مرحله بعد، موضوع معاد و مسائل فراوان آن را مورد بحث و بررسی قرار می دهند....

آیا علم کلام از عوامل شکست های ماست؟

با عنایت به جایگاه علم کلام در اسلام و میزان تأثیر آن در پاسداشت دین و شریعت مقدس اسلامی ضرورت یادگیری، تحوّل و گسترش این علم، آشکار می گردد. اکنون این پرسش مطرح است که با این اوصاف چگونه می توان گفت علم کلام از عوامل شکست های مسلمانان در برابر دشمنان اسلام، قرار دارد؟!

علم کلام می تواند در شمار بهترین عوامل وحدت اسلامی و پایداری و مقاومت در برابر دشمنان قرار گیرد به شرط آن که اصول اعتقادی بر پایه حق، کتاب، سنت صحیح و عقل سلیم بنا نهاده شود، بحث در زمینه همه مسائل اعتقادی مورد اختلاف، با هدف دستیابی به حقیقت و واقعیت، انجام پذیرد و طرف های مباحثه - به ویژه در مرحله اقامه برهان علیه یک دیگر - به عدالت، انصاف، اخلاق فاضله و اصول مناظره و مباحثه، پایبند باشند؛ خداوند نیز در اشاره به همین اصول و رفتارهاست که مجادله بر اساس «بهترین روش» را مورد تأکید قرار می دهد.

البتّه انتخاب «غلبه بر رقبا» - حتّی به قیمت فحش و ناسزا - به

عنوان هدف علم کلام و به کارگیری آن، روشی بیهوده تلقی می شود که پراکندگی صفوف مسلمانان و شکست در برابر دشمنان را به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین، اعتقاد بی قید و شرط به این که «اسلوب علم کلام از گذشته تا حال ناکام بوده» و این علم به عنوان «یکی از عوامل شکست مسلمانان است»، (1) صحیح نیست.

خلاصه این که، علم کلام در زمره علوم اساسی اسلامی قرار می گیرد و این علم هیچ گاه به عنوان عامل ضعف و شکست مسلمانان عمل نکرده است؛ بلکه به عکس، هر گاه علم کلام با رعایت همه شرایط و روش های درست آن، مورد استفاده قرار گرفته، وحدت، یکپارچگی و پایداری مسلمانان در برابر دشمنان را موجب شده است.

به راستی نمی توان این موضوع را انکار نمود که برخی متکلمان، علم کلام را به عنوان ابزار توجیه عقاید باطل و اندیشه های فاسد خود، به کار بسته اند، اما باید توجه داشت که این امر به علم کلام مختص نیست و دیگر علوم اسلامی نیز به عنوان دستاویزی برای تحقق اهداف و اغراض ناهمگون با حق و دین، مورد استفاده قرار گرفته اند.

ص: 51

بنابراین، استفاده نابه جای برخی متکلمان از علم کلام، گردی بر دامن این علم نمی نشانند؛ بلکه مردم می بایست میان متکلمان، تفاوت قائل شوند؛ به گونه ای که با شناخت متکلمانِ حق مدار، به تبعیت از آن ها پردازند و با کشف متکلمانِ مغرض، راه خود را از آن ها جدا نمایند.

اعتقاد قطعی ما بر این است که طرح مسائل مورد اختلاف علما، ارزیابی آن بر اساس کتاب، سنت، عقل سلیم و منطق صحیح و مورد پذیرش عقلا و نیز استناد به ادله استوار و حجت های معتبر، از بهترین روش های تحقق وحدت در میان مسلمانان به شمار می آید....

علم کلام نیز دقیقاً به همین منظور، بنیان نهاده شده است؛ چرا که این علم، در واقع، وحدت و همگرایی را ترویج می کند و مسلمانان را از تفرقه و خصومت، برحذر می دارد.

از این رو، علم کلام نه تنها منافاتی با وحدت مسلمانان ندارد؛ بلکه در صورت استفاده صحیح از این علم و به کارگیری آن در جهت دستیابی به حق و راستی، زمینه ساز وحدت مسلمانان نیز می شود.

توفیق همه از خداست.

همان گونه که گذشت، دل های حق طلب و دوست دار خیر و رستگاری، بی تردید تحت تأثیر استدلال های منطقی، مباحثات سالم و ادله متکی بر مسلمّات - که چاره ای جز پذیرش آن نیست - قرار می گیرند و در واقع، راز تأکید قرآن بر «جدال احسن» را نیز باید در همین نکته جست و جو کرد.

«جدال احسن» از نخستین روش های پیامبران، اوصیا و دیگر مصلحان برای هدایت بشر به صراط مستقیم، محسوب می شود.

پیشرفت مذهب امامیه و گرایش ملت ها به تشیع نیز مرهون علم کلام و جدال صحیح مبتنی بر کتاب، سنت، عقل و حجّت های معتبر و مقبول، بوده است....

برای مثال، صدها تن از مردم کشورهای مختلف جهان به برکت کتاب المراجعات اثر آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین قدس سرّه به شیعه گرویده اند.

هم چنین تک مناظره علامه حلّی رحمه الله با علمای بزرگ اهل سنت در ایران موجب شد که همه مردم آن روز ایران، شیعه شوند.

بر اساس نقل علمای بزرگ منطقه جبل عامل، گسترش تشیع در

این منطقه توسط ابوذر غفاری رضی الله عنه، صورت گرفته است. (1) یکی از علمای اهل سنت در ضمن حمله به علم کلام، خاطر نشان می کند که «شیعه شدن اهل سنت، تنها به صورت فردی و گرایش شخصی، صورت پذیرفته است»؛ (2) اما با توضیحات کوتاه فوق، بطلان ادعای این اهل سنت روشن می شود.

برخی مسائل اختلافی در علم کلام

به نظر می رسد مهم ترین مسائل مورد اختلاف شیعه اثناعشری و دیگر فرقه های اسلامی در مسائل ذیل باشد:

1. صفات باری تعالی و عین ذات بودن یا زائد بر ذات بودن آن ها.

امامیه بر این باور است که صفات حق تعالی، عین ذات اوست و زاید بر آن نیست.

2. جسم پنداری خداوند.

امامیه، جسم بودن خداوند را نفی می کند و اعتقاد بدان را کفر می داند، اما برخی فرقه های اسلامی معتقدند که خداوند، دست و پا دارد، بالا و پایین می رود و... باید گفت که خداوند متعال از چنین

ص: 54

1- (1). أمل الآمل فی علماء جبل عامل: 13/1، تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام: 351.

2- (2). مجله الغدير: شماره های 8 و 9، صفحه 90.

صفاتی، کاملاً پاک و منزّه است.

3. قرآن.

امامیه حادث بودن و دیگران قدیم بودن قرآن را خاطر نشان می سازند. جریانات و حوادثی پیرامون این مسأله رخ داده است که می توان با مراجعه به کتاب های سیره و تاریخ، به مطالعه آن پرداخت.

4. اعمال بندگان.

برخی فرقه ها، به جبر و برخی دیگر به تقویض (اختیار تام) معتقد هستند، اما امامیه به هیچ یک از این دو مقوله قائل نیست و به امری بین جبر و تقویض اعتقاد دارند.

5. مسائل مربوط به عدل.

امامیه بر آن است که خداوند فعل قبیح را انجام نمی دهد و خواستار اطاعت است، گناهان را نمی پسندد، از افعال خود غرض و حکمتی دارد، جز به اندازه توان، تکلیف نمی کند و....

6. امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله.

امامیه معتقد است که بر اساس نصّ و سخن آشکار خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله، علی بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه مسلمانان پس از رسول خداست، اما اهل سنّت، بر مبنای انتخاب مردم، ابوبکر فرزند ابوقحافه را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانند.

ص: 55

امامت، حساس ترین و مهم ترین بحث و مسأله اختلافی در میان مباحث اصول دین بوده است تا جایی که به لحاظ جایگاه و زمان از دیگر بحث ها، پیشی گرفته است؛ به همین جهت گفته اند:

أعظم خلاف بین الأمة خلاف الإمامه، إذ ما سُئل سيف في الإسلام على قاعده دينيه مثل ما سُئل على الإمامه في كل زمان؛ [\(1\)](#)

مسأله امامت، بزرگ ترین مسأله اختلافی مسلمانان است؛ چرا که بر هیچ یک از اصول دین در هیچ عصری، به اندازه مسأله امامت، چالش نشده و شمشیر کشیده نشده است.

وجوب امامت

اصل امامت نه تنها مورد اختلاف مسلمانان نیست؛ بلکه محلّ اجماع و اتفاق نظر آنان است و علمای بزرگ شیعه و سنی، این اصل را مورد تأکید قرار داده اند.

ابن حزم اندلسی در این باره می گوید:

اتَّفَقَ جميع أهل السنّه وجميع المرجئه وجميع المعتزله

ص: 56

وجميع الشيعة وجميع الخوارج على وجوب الإمامه، وأنّ الأئمة فرض واجب عليها الإنقياد لإمام عادل يقيم فيهم أحكام الله، ويسوسهم بأحكام الشريعة التي أتى بها رسول الله صلى الله عليه وآله... والقرآن والسنة قد وردا بإيجاب الإمام...؛(1)

فرد فرد اهل سنت، مرجئه، معتزله، شيعة و خوارج، در وجوب امامت، اتفاق نظر دارند و معتقدند که اطاعت از امام دادگر، مجری احكام الاهی و شریعت نبوی بر همه آحاد امت اسلامی، واجب است... قرآن و سنت نیز وجوب امام را مورد تصریح قرار داده اند....

همان گونه که خواهد آمد شیعه اثناعشری، مسأله امامت را جزء لا ینفک اصول دین می دانند و به همین جهت توجه فراوانی به آن نشان می دهند. در روایات ائمه شیعه علیهم السلام، درباره امامت این گونه آمده است:

إنّ الإمامه اسّ الإسلام النامی وفرعه السامی....

إنّ الإمامه زمام الدین ونظام المسلمین وصلاح الدنیا وعزّ

ص: 57

1- (1). الفصل فی الملل والأهواء والنحل: 3/3.

امامت، پایه رو به رشد اسلام و شاخه بلند آن است....

امامت، زمام دین، نظم دهنده مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.

امامان شیعه علیهم السلام درباره امام نیز چنین فرموده اند:

بالإمام تمام الصلاه والزكاه والصيام والحج والجهاد وتوفير النوى والصدقات وإمضاء الحدود والأحكام ومنع الثغور والأطراف؛ (2)

تکمیل نماز، زکات، روزه، حج و جهاد، جمع آوری غنایم و صدقات، اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و اقصی نقاط سرزمین اسلام، تنها و تنها به وسیله امام امکان پذیر است.

علامه حلی رحمه الله در مقدمه کتاب منهاج الكرامه فی معرفه الإمامه می نویسد:

فهذه رساله شریفه، ومقاله لطیفه، اشتملت على أهم المطالب في أحكام الدين، وأشرف مسائل المسلمين، وهي مسأله الإمامه، التي يحصل بسبب إدراكها نيل درجه

ص: 58

1- (1) . الكافي: 224/1، إكمال الدين وإتمام النعمه: 677، معانى الأخبار: 97.

2- (2) . همان.

الكرامه، وهى أحد أركان الإيمان المستحق بسببه الخلود فى الجنان والتخلص من غضب الرحمان؛(1)

این رساله و کتاب نغز به بررسی مهم ترین حکم دینی و گران قدرترین مسأله مسلمانان؛ یعنی مسأله امامت می پردازد که ادراک آن، موجبات نیل به مرتبه کرامت را فراهم می آورد.

امامت یکی از ارکان دین است که شناخت آن، جاودانگی در بهشت و رهایی از خشم پروردگار را به ارمغان می آورد.

امامت چیست؟

تعریف یکسان مسلمانان از امامت، اهمیّت و عظمت آن را نمایان می سازد. برای نمونه به مواردی از تعریف دانشمندان اسلامی اشاره می نمایم.

قاضی ایجی می گوید:

برخی گفته اند: امامت به ریاست عامّ در امور دین و دنیا اطلاق می شود. اما این تعریف جامع و مانع نیست و نبوّت را نیز دربر می گیرد. بهتر آن است که گفته شود: امامت به معنای خلافت رسول خدا صلی الله علیه وآله در برپایی دین است؛ به گونه ای که اطاعت از آن بر همه امت،

ص: 59

1- (1) . نگاه کنید به: شرح منهاج الكرامه: 15/1 ط 1.

واجب است. (1) سعدالدین تفتازانی در این باره می گوید:

امامت به معنای ریاست عامّ در امر دین و دنیا است که به جانشینی از پیامبر صورت می گیرد... (2) علامّه حلّی رحمه الله در تعریف امامت می گوید:

امامت به معنای ریاست عامّ یک فرد در امور دین و دنیا است که به جانشینی از پیامبر صلی الله علیه وآله، صورت می پذیرد. (3) دانشمند فاضل، مقدار سیوری (4) در شرح خود می نویسد:

ص: 60

1- (1) .المواقف فی علم الکلام: 395.

2- (2) . شرح المقاصد: 232/5.

3- (3) . الباب الحادی عشر: 82.

4- (4) . نام کامل وی شرف الدین ابوعبدالله مقداد بن عبدالله بن عبدالله بن محمد بن حسین سیوری حلّی اسدی است. وی در زمره علما، فضلا، متکلمان، محققان و اهل دقت و نظر قرار داشت و از شاگردان شهید اول شیخ محمد بن مکی عاملی بود. از آثار سیوری می توان به شرح نهج المسترشدين فی أصول الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، شرح مبادئ الأصول، تجوید البراعه فی شرح تجرید البلاغه و النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، اشاره نمود. سیوری در 25 جمادی الآخر سال 826 هجری، در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او. ک: أمل الآمل: 325/2، شماره 1002، طبقات اعلام الشیعه / (قرن 9 و 10): 138/4، الذریعه: 18/24، شماره 94، معجم المؤلفین: 906/3، شماره 17200، الأعلام: 282/7.

امامت به معنای ریاست عامّ یک فرد انسانی در امور دین و دنیاست. بنابراین، ریاست، جنس قریب است و انتساب امامت به یک شخص، جنس بعید به شمار می رود. عامّ بودن امامت نیز فصل تعریف است که باعث می شود این مفهوم از ولایت قُضات و نمایندگان، جدا گردد و آنان را دربرنگیرد و قید «در امور دین و دنیا» نشان گر عرصه امامت و دائره ریاست آن است؛ به گونه ای که دین و دنیا را به طور مساوی دربرمی گیرد.

از سوی دیگر استفاده از عبارت «یک فرد انسانی»، به دو مسأله اشاره دارد:

1. فرد شایسته امامت، باید شخصی منتصب از جانب خدا و رسول او باشد، نه هر شخصی که اتفاق افتاد.

2. در یک زمان واحد، فقط یک شخص، شایستگی امامت را دارد.

البته برخی از دانشمندان قید اصالت را نیز افزوده و در تعریف امامت می گویند:

امامت به معنای ریاست عامّ یک فرد انسانی در امور دین و دنیا، به

ص: 61

اصالت است.

این تعریف، امامت نیایی را شامل نمی‌شود که امام، عموم ولایت را به او تفویض کرده است؛ زیرا که ریاست نایب امام، عام است، اما اصالتی در ریاست او وجود ندارد.

واقعیت این است که تعریف مذکور، ریاست عام را از نایب امام سلب می‌کند؛ چرا که نایب مذکور، هیچ ریاستی بر امام خود ندارد و به همین جهت، ریاست او، عام تلقی نمی‌شود.

با این همه، تعریف مذکور، نبوت را نیز دربر می‌گیرد؛ به همین دلیل این قید نیز افزوده شده که: امامت، با حق نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله یا به واسطه یک انسان، صورت می‌پذیرد. (1) فیاض لاهیجی در شرح التجرید، هر دو تعریف ایجی و تفتازانی را آورده و پسندیده است. (2) این نشان می‌دهد که اختلاف الفاظ و تنوع تعاریف، به هدف مشترک خدشه ای وارد نمی‌آورد.

بنابراین، نکته شایان توجه در موضوع مورد بحث، این است که علمای شیعه و سنی در تعریف امامت، اختلافی با هم ندارند.

ص: 62

1- (1) . النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر: 44.

2- (2) . شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام: 5/1.

از این تعریف - که شیعه و سنی در آن اتفاق نظر دارند - مشخص می شود که امامت، از اصول دین است، نه از فروع دین؛ چرا که امامت، در جایگاه نیابت پیامبر صلی الله علیه وآله قرار می گیرد و به همین جهت جزء شؤون و متعلقات نبوت، به شمار می آید.

افزون بر این، احادیثی درباره امامت وجود دارد که مورد اتفاق نظر شیعه و سنی است. برای مثال رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة؛

هر کس بمیرد و امام عصر خویش را نشناسد به مرگ دوران جاهلی مُرده است.

هر چند که این حدیث با عبارات متفاوتی نقل شده، اما مراد همه این عبارات، یکی است و همگی آن ها بر معانی واژه های همین روایت دلالت دارند. این حدیث با همین الفاظ در بسیاری از کتاب ها - همانند شرح المقاصد (1) - نقل شده است.

در مسند احمد و برخی دیگر از کتاب ها، چنین آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ص: 63

من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية؛(1)

هر کس بدون امام، بمیرد به مرگ دوران جاهلی مرده است....

در برخی کتاب ها نیز این گونه آمده است:

من مات ولیس فی عنقه بیعه مات میتة جاهلیة؛(2)

هر کس بمیرد و بیعتی بر ذمه او نباشد به مرگ دوران جاهلی مرده است.

گفتنی است که این حدیث به صورت های دیگری نیز نقل شده است.(3)

ص: 64

1- (1) . مسند أحمد: 96/4. هم چنین ر. ک: صحیح مسلم: 22/6، مسند طیالسی: 259، حدیث 1913، المعجم الکبیر، طبرانی: 388/19، حدیث 910، مسند الشامیین: 437/2، حدیث 1654، حلیه الأولیاء: 224/3. ابونعیم اصفهانی پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث، صحیح و ثابت شده است و مسلم بن حجاج در صحیح خود، آن را از عمرو بن علی، از ابن مهدی، از هشام بن سعد، از زید، نقل کرده است». حدیث مذکور، پیش از این نیز نقل شد. جامع الأحادیث، سیوطی: 384/7، حدیث 23114 و 23116، کنز العمال: 103/1، حدیث 464 و 65/6، حدیث 14863.

2- (2) . السنن الکبری، بیهقی: 156/8. ر. ک: صحیح مسلم: 22/6، المعجم الکبیر، طبرانی: 334/19، حدیث 769، إتحاف الساده المتّقین: 122/6.

3- (3) . ر. ک: السنه، ابن ابوعاصم: 489، حدیث 1057، مسند ابویعلی: 366/13، حدیث 7375، المعجم الکبیر، طبرانی: 289/10، حدیث 10687، المعجم الأوسط: 127/1، حدیث 227، و 128/6، حدیث 5820، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 242/13، الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان: 49/7، حدیث 4554، مجمع الزوائد: 225/5، جامع الأحادیث، سیوطی: 384/7، حدیث 23113، کنز العمال: 103/1، حدیث 463.

بنابراین، حدیث مذکور به صراحت، نشان می‌دهد که شناخت امام، پیروی و اطاعت از او و اعتقاد به ولایت الاهی وی، واجب است و هر کس امام را نشناسد، یا او را انکار کند، در حال کفر می‌میرد؛ درست همانند کسی که از شناخت نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله باز می‌ماند و آن را انکار می‌کند.

با آن چه که گفته شد، به ذکر ادله دیگری نیازی نیست. بر همین اساس، از برخی اشاعره - همانند قاضی بیضاوی - نقل شده است که آن‌ها همانند امامیه، امامت را جزء اصول دین دانسته‌اند؛⁽¹⁾ اما برخی دیگر همانند سعدالدین تفتازانی ترجیح داده‌اند که امامت را در زمره فروع دین قرار دهند.⁽²⁾ مشهور این است که بیشتر علمای اهل سنت، امامت را جزء مسائل فرعی به شمار می‌آورند.

ص: 65

1- (1) . منهاج الوصول فی معرفه علم الأصول (که همراه کتاب الابتهاج بتخریج احادیث المنهاج به چاپ رسیده است): 167.

2- (2) . شرح المقاصد: 232/5.

اشاره

در پاسخ این پرسش که تعیین امام با کیست؟ دیدگاه شیعه و اهل سنت را بیان می‌کنیم.

1. دیدگاه اهل سنت

اشاره

گفتیم که بیشتر علمای اهل سنت، امامت را جزء فروع مرتبط با اعمال مکلفین می‌دانند؛ گویی مقصود این دیدگاه این است که نصب امام، بر امت واجب است نه بر خداوند. سعدالدین تفتازانی در این باره می‌نویسد:

از دیدگاه ما و عموم معتزله، نصب امام از سوی مردم واجب نقلی است. اما برخی معتزله، نصب امام از سوی مردم را واجب عقلی می‌دانند. شیعیان معتقدند که نصب امام بر خداوند، واجب است... ما برای اثبات اعتقاد خود، مستندات و دلایلی داریم...

نخستین و عمده دلیل ما اجماع و اتفاق نظر صحابه است تا جایی که نصب امام را از مهم‌ترین واجبات دانسته و به جای دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله به نصب امام پرداختند... (1) جای شگفتی است که اهل سنت، نصب امام را واجب می‌دانند...

اما معتقدند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بی هیچ وصیتی در این زمینه، به

ص: 66

سوی رفیق اعلی شتافت! آنان معتقدند که هیچ نصّ و سخن آشکاری یا تعیینی درباره امامت فردی مشخص، از خدا و رسول او صادر نشده است....

و به همین جهت وجوب نصب امام، از وظایف مکلفین به شمار می رود. (1)

نقد دیدگاه اهل سنت

آری، اهل سنت عمده دلیل اعتقاد خود را اجماع صحابه می دانند تا جایی که صحابه، نصب امام را از مهم ترین واجبات به شمار آورده و به جای دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله به نصب امام پرداختند....

اگر عمده دلیل اهل سنت، اجماع صحابه باشد، قضیه به راحتی حلّ و فصل می شود؛ چرا که این دلیل از چند صورت، قابل نقد است (2)

ص: 67

1- (1) . ر. ک: تثبیت الإمامه، ابونعیم اصفهانی: 70-73، حدیث 27-30، غیاث الأمم، جوینی: 55-65، الأربعین فی أصول الدین، فخر رازی: 255/2 و 256.

2- (2) . اهل سنت، نصب امام پس از پیامبر صلی الله علیه وآله را از مهم ترین واجبات می دانند تا جایی که برخی صحابه جنازه پیامبر صلی الله علیه وآله را بر روی زمین رها کردند - که خود موجب وهن اسلام و پیامبر بود - و به تعیین خلیفه و امام پرداختند؛ اگر ادعای اهل سنت درست باشد باید پرسید: چرا خود پیامبر صلی الله علیه وآله این مهم ترین واجبات را ترک نمود و - آن سان که آنان می پندارند - اسلام و مسلمانان را در معرض هواهای نفسانی قرار داد؟

یکی از آن دلیل‌ها عبارت است از: عدم تحقّق اجماع صحابه!

آری، ابوبکر، عمر و عدّه‌ای دیگر پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر روی زمین رها کردند و به سوی سقیفه بنی ساعده شتافتند؛ جایی که برخی انصار برای بررسی موضوع خلافت، گرد آمده بودند... این دسته از انصار پس از انتخاب ابوبکر، به نزد بنی هاشم و دیگر اصحاب - که جنازه پیامبر را رها نکرده بودند - آمدند و خواستار بیعت آنان با ابوبکر شدند!

بنابراین، تنها گروهی از صحابه - و نه همه آنان - نصب امام را از مهم‌ترین واجبات دانسته و آن را بر دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترجیح دادند.

این در صورتی است که اجتماع انصار در سقیفه، به منظور بحث و گفت‌وگو پیرامون خلافت صورت گرفته باشد.

اما اگر علّت اجتماع آنان را - بر طبق برخی دیدگاه‌ها - رایزنی پیرامون برخی مسائل خاص و دستیابی به اتحاد و هم‌رأیی خویش در رویارویی با مهاجران و... بدانیم، مسأله روشن‌تر خواهد بود.

ص: 68

درباره تعیین امام، شیعه بر این باور است که:

1. امر امامت به دست خدای متعال است.

2. نصب امام بر خداوند واجب است.

3. خداوند امام را نصب کرده است. (1) در توضیح این سه موضوع می‌گوییم: کتاب و سنت، بیان‌گر این مطلب است که امر امامت در دست قدرت الاهی جای دارد.

سیره نویسان مطلبی را نقل کرده‌اند که از گویاترین دلایل سنت در این امر به شمار می‌آید.

ابن اسحاق می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، خود را به یکی از تیره‌های قبایل کنده و کلب به نام بنی عبدالله، معرفی کرد و به آن‌ها فرمود: خداوند، نام نیکویی برای پدر شما - یعنی عبدالله - قرار داده است.

- پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی فرمود:

محبوب‌ترین نام‌ها در پیشگاه خدای عزوجل، عبدالله و عبدالرحمان است -.

ص: 69

1- (1). برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: الإفصاح فی إمامه أمير المؤمنين علیه السلام: 27-29، المقنع فی الإمامه: 47-54، الألفین: 31-34.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله به بنی عبدالله پیشنهاد داد تا اسلام بیاورند. اما آن ها پیشنهاد وی را نپذیرفتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله همین پیشنهاد را به بنی حنیفه و بنی عامر بن صعصعه ارائه داد. در این هنگام، مردی از میان آنان گفت: اگر در این امر با تو بیعت کنیم و آن گاه خداوند تو را بر مخالفان، پیروز گرداند، آیا بعد از تو، امر (حکومت) برای ما می شود؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

الأمر إلى الله يضعه حيث شاء؛

این امر با خداست و آن را به هر که خواهد عطا نماید.

آن مرد گفت: آیا برای حمایت از تو با اعراب بجنگیم - و بنا به روایت دیگری: آیا سینه خود را آماج تیرهای اعراب قرار دهیم - اما اگر خداوند تو را پیروز گرداند، امر (حکومت) از آن دیگران شود؟! ما را به امر تو نیازی نیست.

به این ترتیب، قبایل مذکور از پذیرش اسلام، سر باز زدند. [\(1\)](#) همان گونه که ملاحظه می کنید، این حدیث، شایان توجه دقیق است.

ص: 70

1- (1) . السیره النبویه، ابن هشام: 271/2 و 272، السیره الحلبیه: 154/2.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به هنگام ورود خود به قبیله مذکور و دعوت آنان به توحید، در سخت ترین شرایط قرار دارد و - بر پایه این اخبار - از آنان خواست تا به او ایمان آورده و او را از مکر و اذیت شرک ورزان، در امان نگه دارند.

اما پاسخ آن ها به دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بسیار زشت و زننده بود که می گفتند: خانواده و عشیره تو از حقیقت تو آگاه ترند؛ که از تو پیروی نمی کنند.

برای پیامبر صلی الله علیه وآله اهمیت داشت که حتی یک فرد، ایمان بیاورد، از او اطاعت نماید و آزار و اذیت قریش و دیگران را از آن حضرت دور کند.

با این همه، هنگامی که قبیله مذکور از او خواستند تا در صورت پیروزی بر مخالفان، ریاست را به آنان واگذار نماید، با صراحت تمام و بدون هیچ تردیدی فرمود:

الأمر إلی الله یضعه حیث شاء؛

این امر با خداست و آن را به هر که بخواهد عطا نماید.

یعنی: امر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه وآله در اختیار ایشان نیست. هم چنان که نبوت نیز به اختیار ایشان نبوده است....

این حادثه تاریخی از محکم ترین دلایل سمعی است که نشان می دهد

نصب امام، در اختیار خدای سبحان است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نه تنها نمی تواند تعیین امام را به مردم واگذارد که حتی خود ایشان نیز اجازه نصب امام را ندارد!

درباره وجوب نصب امام بر خداوند متعال دلایلی وجود دارد که وجوب لطف الاهی از جمله دلایل آن به شمار می آید.

اما در مورد این که خداوند متعال امام را نصب کرده است آیات فراوان قرآن کریم و احادیث قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشان می دهد که خداوند، تکلیف امامت را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله روشن نموده و امام را تعیین فرموده است. علمای امامیه نیز در کتاب های امامت خود، به این آیات و احادیث، استناد کرده اند.

امام بعد از پیامبر کیست؟

اکنون این پرسش مطرح است که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، امامت بر عهده کیست؟!

شیعه معتقد است که خدای سبحان و پیامبر او، حضرت علی علیه السلام را تعیین نموده و او را به عنوان خلیفه مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، منصوب کرده اند.

اهل سنت بر آنند که خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن ابوبکر بوده که به واسطه رأی مردم، صورت پذیرفته است.

علیه السلام

شیعه امامیه برای اثبات امامت حضرت علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، استدلال های خود را به سه بخش تقسیم می نماید.

1. دلیل هایی از کتاب و سنت

در این بخش ادله امامت حضرت علی علیه السلام را از کتاب و سنت ارائه می کند.

2. دلیل عقلی

دلیل عقلی بر امامت حضرت علی علیه السلام از قیاسی منطقی تشکیل می شود که حدیث، سیره و تاریخ، صغرای آن محسوب می شود؛ یعنی علی علیه السلام پس از پیامبر، برترین مردم بود؛ کبرای این قیاس برگرفته از عقل است به این معنا که تقدّم مفضول (کسی که مقامش پایین تر است) بر فاضل (کسی که مقامش از همگان بالاتر است) قبیح و زشت است.

3. موانع امامت خلفای سه گانه

با توجه به تعریف و هدف امامت، شروط قطعی امام و... امامت ابوبکر، عمر و عثمان، جایز نیست.

شیعه امامیه، حجّت های معتبر خود را در سه بخش مذکور؛ «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با بهترین روش» ارائه نموده اند.

شیعه امامیه و پایبندی به جدال احسن

شیعه امامیه بر اساس اصلی ترین قاعده مناظره، برای ردّ ادعای امامت ابوبکر از استدلال‌ها و برهان‌های مورد تأیید اهل سنت، بهره می‌گیرند و به کتاب‌ها و گفته‌های علمای آنان، استناد می‌نمایند.

نمونه‌هایی از استدلال‌های شیعه

اشاره

برای مثال، استدلال به حدیث غدیر خم برای اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین صورت می‌پذیرد:

شیعه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

آیا من از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟!

گفتند: بله.

فرمود:

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ...؛

هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست، خدایا! دوست داران او را دوست و دشمنانش را دشمن بدان...

ص: 74

ممکن است برخی از اهل سنت بگویند: این دروغ است(1) و رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین سخنانی را نگفته است!

شیعه در پاسخ می گوید: چندین تن از علمای بزرگ اهل سنت، حدیث فوق را نقل کرده اند.(2) ممکن است طرف مقابل بگوید: علی در آن روز کجا بود؟ او در آن روز در یمن بود....(3) شیعه ناگزیر است در پاسخ بگوید: بازگشت او از یمن را فلانی و فلانی... از علمای اهل سنت، نقل کرده اند.(4)

ص: 75

1- (1) . همانند ابن تیمیّه در منهاج السنّه: 313/7-314.

2- (2) . برای مثال نگاه کنید به: سنن ابن ماجه: 43/1، حدیث 116، سنن ترمذی: 591/5، حدیث 3713، السنن الکبری، نسائی: 107/5، حدیث 8397، مسند أحمد: 84/1 و چندین جای دیگر، مصنّف ابن ابی شیبّه: 494/7، حدیث 2 و چندین جای دیگر، التاریخ الکبیر: بخاری: 375/1، حدیث 1191، السنّه، ابن ابوعاصم: 513-590، حدیث 1376-1354 از طرق گوناگون، زوائد عبداللّه بن أحمد بن حنبل: 419-413، حدیث 201-197، الذّریّه الطاهره: 168، حدیث 228، مسند بزّار: 133/2، حدیث 492 و چندین جای دیگر، مسند ابی یعلی: 428/1، حدیث 567، صحیح ابن حبان: 42/9، حدیث 6892، المعجم الکبیر: 180/3، حدیث 3052 و چندین جای دیگر، المعجم الأوسط: 10/2، حدیث 1115 و چندین جای دیگر.

3- (3) . همانند ایجی در المواقف: 405.

4- (4) . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: صحیح مسلم: 40/4، سنن ابی داوود: 191/2، حدیث 1905، السنن الکبری، نسائی: 144/5، سنن ابن ماجه: 1024/2، حدیث 3074، مسند أحمد: 320/3، سنن دارمی: 34/2، حدیث 1851.

ممکن است طرف مقابل چنین بگوید: صدر حدیث: «أَلست أُولی...» پایه و اساس ندارد. (1) شیعه در پاسخ می گوید: جمله «أَلست أُولی...» را فلانی و فلانی...

از علمای اهل سنت نقل کرده اند. (2) ممکن است طرف مقابل، «مولی» را به معنای «أُولی» (سزاوارتر) نگیرد. (3) شیعه در پاسخ او، لیستی از زبان شناسان بزرگ اهل سنت را ارائه می کند که کلمه «مولی» را به معنای «أُولی» دانسته اند. (4)

ص: 76

-
- 1- (1) . همانند تفتازانی در شرح المقاصد: 274/5.
 - 2- (2) . برای آگاهی بیشتر از روایان صدر حدیث مذکور ر. ک: سنن ابن ماجه: 43/1، حدیث 116، مسند أحمد: 118/1 و جاهای دیگر، مصنف ابن ابی شیبه: 503/7، حدیث 55 و یک جای دیگر، السنه، ابن ابی عاصم: 591، حدیث 1361 و یک جای دیگر، مسند بزار: 133/2، حدیث 492 و یک جای دیگر، مسند ابی یعلی: 429/1، حدیث 567، و چندین موضع از معاجم سه گانه طبرانی.
 - 3- (3) . همانند باقلانی در تمهید الأوائل: 451، آمدی در غایه المرام فی علم الکلام: 378 و دهلوی در تحفه اثنا عشریه: 208.
 - 4- (4) . این معنا از کلبی، زجاج، فراء و ابو عبیده در تفسیر فخر رازی: 228/29 آمده است، هم چنین برای آگاهی بیشتر ر. ک: صحیح بخاری: 259/6، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: 577.

شیعه، در استدلال دیگر به این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله استدلال می کند که آن حضرت فرمود:

أنا مدینه العلم وعلی بابها، فمن أراد المدینه فلیأتها من بابها؛

من شهر علم هستم وعلی دروازه آن است؛ پس هر کس بخواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.

برخی اهل سنت به این استدلال اعتراض می کنند و می گویند:

این حدیث را به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دروغ بسته اند.⁽¹⁾ شیعه در پاسخ او می گوید: فلانی و فلانی و... از برخی علمای اهل سنت آن را نقل کرده⁽²⁾ و فلانی و فلانی و... آن را صحیح

ص: 77

1- (1) . همانند ابن جوزی در الموضوعات: 354/1 و ابن تیمیّه در الفتاوی الکبری: 27/3.

2- (2) . ناقلان این حدیث عبارتند از: یحیی بن معین در معرفه الرجال: 79/1، حدیث 231 و ج 242، شماره 831 و 832، احمد بن حنبل در فضائل الصحابه: 789/2، حدیث 1081 با این متن: «أنا دار الحکمه وعلی بابها؛ من خانه حکمت وعلی در آن است»، ترمذی در سنن: 596/5، حدیث 3723 و نیز در الفضائل، طبرانی در المعجم الکبیر: 55/11، حدیث 11061، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: 137/3-138، حدیث های 4637-4639، ابونعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء: 64/1، ابن عبدالبرّ در الاستیعاب: 1102/3، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: 348/4 و 173/7 و 48/11 و 49، ابن مغزلی در مناقب الإمام علی علیه السلام: حدیث های 115-120-129، دیلمی در فردوس الأخبار: 42/1، حدیث 109، بغوی در مصابیح السنّه: 174/4، حدیث 4772، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق: 378/42-382.

دانسته اند. (1) ممکن است طرف مقابل بگوید: ابوبکر و... نیز دروازه های شهر علم هستند! (2) اما شیعی در پاسخ او در پرتو کتاب های اهل سنت جهل و نادانی ابوبکر، عمر و عثمان را ثابت می کند که آن ها از ساده ترین مسائل دینی

ص: 78

1- (1) . از جمله کسانی که این حدیث را صحیح دانسته اند می توان به این علما اشاره نمود: یحیی بن معین در نقل کنز العمال: 148/13، حدیث 36464، ابن جریر طبری در تهذیب الآثار به نقل از فتح الملک العلی: 33، حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی که در پاورقی قبل اشاره شد، حافظ ابومحمد حسن بن احمد سمرقندی در بحر الأسانید فی صحاح المسانید به نقل از فتح الملک العلی: 5، جلال الدین سیوطی در جمع الجوامع به نقل از فتح الملک العلی: 33، متقی هندی در کنز العمال: 149/13، احمد بن محمد بن صدیق غماری در فتح الملک العلی.

2- (2) . دیدگاه فوق برگرفته از حدیث «أصحابی كالنجوم...؛ اصحاب من مثل ستارگانند» و نیز این روایت دیلمی است که در فردوس الأخبار: 42/1، حدیث 108 آمده: «أنا مدينة العلم وأبو بكر أساسها، عمر حيطانها و عثمان سقفا...؛ من شهر علم هستم، ابوبکر پی آن، عمر دیوارهای آن و عثمان سقف آن را تشکیل می دهند...».

نیز بی اطلاع بوده اند تا جایی که اصحاب نادانی چون مغیره بن شعبه و دیگران، آن ها را با مسائل مذکور آشنا کرده اند. (1) ممکن است در این موقع برخی از اهل سنت ناچار باشند که بگویند: «علی» در حدیث مذکور، عَلم (یا اسم خاص) نیست؛ بلکه، صفت دروازه و به معنای «مرتفع» می باشد. (2) در پاسخ او باید گفت: چندین تن از علمای اهل تسنن، دیدگاه فوق را تقبیح نموده و تعدادی نیز به تمسخر آن پرداخته اند.... (3)

استدلال به حدیث «طیر»

شیعه در استدلال دیگر، به حدیث طیر اشاره می کند و می گوید:

در روایتی آمده است: روزی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرنده بریانی را آوردند تا میل نماید. در این حال فرمودند:

ص: 79

-
- 1- (1) . از جمله این مسائل می توان به مسأله کلاله، واژه اَب، چگونگی تیمم و مسأله ارث و مهریه زنان اشاره نمود. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: دایره المعارف الغدیر اثر علامه امینی قدس سره جلد های 6-8.
 - 2- (2) . خوارج و برخی دیگر، این ادعا را مطرح کرده اند، ر. ک: زین الفتی فی شرح سوره هل اُتی: 1/163، حدیث 62.
 - 3- (3) . همانند ابن حجر مکی در المنح المکیه - شرح القصیده الهمزیه، و مناوی در فیض الغدیر شرح الجامع الصغیر: 3/60، حدیث 2704 و کتاب های دیگر.

اللهم انتنى بأحب خلقك إليك وإلى رسولك يأكل معي من هذا الطير؛

خدایا! محبوب ترین فرد برای خود و رسولت را بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

پس از اندکی حضرت علی علیه السلام آمد و همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آن پرنده میل کرد.

اکنون به تشویش و اضطراب بزرگان اهل سنت در مقام پاسخ گویی به این استدلال شیعه توجه کنید:

یکی از اهل سنت، ادعای دروغ و جعلی بودن این حدیث را مطرح کرده است!⁽¹⁾ اما باید گفت که تعدادی از پیشوایان بزرگ اهل سنت، این حدیث را نقل کرده اند. این حدیث از سندهای فراوان و راویان مورد اعتماد بهره می برد و علمای جرح و تعدیل اهل سنت، مورد اعتماد بودن آن ها را تأکید کرده اند.⁽²⁾

ص: 80

1- (1) . منهاج السنّه: 371/7.

2- (2) . برای مثال ر. ک: سنن ترمذی: 595/5، حدیث 3721، السنن الکبری، نسائی: 107/5، حدیث 8398، مسند ابی یعلی: 105/7، حدیث 1297، المعجم الکبیر: 253/1، حدیث 730، المعجم الأوسط: 418/6، حدیث 6561، المستدرک علی الصحیحین: 142/3، حدیث 132، مجمع الزوائد: 126/9.

عالم‌ان اهل سنت - در ردّ این حدیث صحیح که به صراحت، برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام را مورد تأکید قرار می‌دهد - دست به دامن احتمالات توخالی و دلایل بی‌ارزش شده و چنین گفته‌اند:

احتمال دارد دعای پیامبر صلی الله علیه و آله از آن رو بوده که تنهایی غذا خوردن را دوست نداشته است!

احتمال دارد علی علیه السلام، تنها در تناول غذا، محبوب‌ترین فرد برای خدا و رسول بوده است!

احتمال دارد مقصود پیامبر از «خدایا! محبوب‌ترین فرد برای خود و رسولت را بفرست...» این بوده است که: خدایا! فردی را بفرست که جزء محبوب‌ترین انسان‌ها برای تو و رسولت باشد...!

این احتمالات ادامه می‌یابد و سرانجام احتمال آخر این گونه مطرح می‌گردد:

احتمال دارد ابوبکر و عمر در آن موقع، در مدینه منوره حضور نداشته‌اند!!

همان گونه که پیش تر اشاره شد، شیعه امامیه اثناعشریه کتاب هایی را در زمینه اصول دین؛ به ویژه در امامت به رشته تحریر درآورده اند. در این زمینه فعالیت علمای شیعه را در نگارش این کتاب ها می توان به دو بخش، تقسیم کرد:

1. نگارش کتاب های استدلالی

علمای شیعه به منظور اثبات استدلالی اصول دین و به ویژه امامت، کتاب هایی نگاشته اند. در این کتاب ها عقاید شیعه و ادله آن مورد اشاره قرار گرفته و گاه با عقاید دیگر فرقه های اسلامی، مقایسه شده است. از این کتاب ها می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. اوائل المقالات: اثر شیخ مفید بغدادی.

2. الذخیره فی علم الکلام: نوشته سید مرتضی موسوی بغدادی.

3. الإقتصاد الهادی إلى الرّشاد: تألیف شیخ ابوجعفر طوسی.

4. تجرید الاعتقاد: اثر شیخ نصیرالدین طوسی.

هم چنین کتاب های علامه حلّی رحمه الله همانند کتاب نهج الحقّ وکشف الصّدق که به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

2. نگارش کتاب هایی در رد مخالفان

علمای شیعه در مقام پاسخ گویی یا نقض کتاب های ضدّ شیعی

مخالفان نیز کتاب هایی نوشته اند.

به نظر می رسد که این بخش از کتاب های علمای شیعه، افزون تر از کتاب های بخش نخست است؛ چرا که مخالفان شیعه از زمان های دور، از روی لجاجت و انکار حقایق، عقاید شیعه را با فحش و ناسزاهای خود، مورد حمله قرار داده و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اند....

برای نمونه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی فرموده اند:

مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح، من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك؛(1)

اهل بیت من در میان شما هم چون کشتی نوح هستند. هر کس سوار آن شود نجات می یابد و هر کس از آن روی گرداند هلاک می شود.

برخی از اهل سنت به راحتی این حدیث را انکار کرده و می گویند: این حدیث، دروغ و جعلی است!(2)

ص:83

1- (1) . برای مثال ر. ک: المعارف، ابن قتیبه: 146 در ضمن شرح حال ابوذر غفاری، المعجم الکبیر، طبرانی: 45/3، حدیث 2636-2638، المعجم الأوسط: 147/6، حدیث 5870، المستدرک علی الصحیحین: 163/3، حدیث 4720، مشکاه المصابیح: 378/3، حدیث 6173 به نقل از احمد بن حنبل، الصواعق المحرقة: 234 به نقل از مسلم.

2- (2) . ذهبی در میزان الاعتدال: 499/6، شماره 8734 در شرح حال مفضل بن صالح می گوید: «حدیث کشتی نوح، بسیار ناشناخته است»!

هم چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث دیگری فرمود:

خلقت أنا وعلی من نور واحد؛⁽¹⁾

من وعلی از یک نور، آفریده شده ایم.

برخی از اهل سنت به آسانی می گویند: این حدیث به اجماع اهل سنت، جعلی و ساختگی است...⁽²⁾ هم چنین پیش تر گذشت که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی فرمود:

اللهم اتنی بأحب خلقک إلیک وإلی رسولک...؛⁽³⁾

خدایا! محبوب ترین فرد برای تو و رسولت را بفرست...

آنان به راحتی می گویند: هیچ یک از نویسندگان صحاح این حدیث را نقل ننموده و ائمه حدیث نیز، صحّت آن را تأیید نکرده اند.⁽⁴⁾ هم چنین آنان به آسانی می توانند در مورد حدیث غدیر⁽⁵⁾ بگویند:

ص: 84

-
- 1- (1) . برای آگاهی بیشتر ر. ک: فضائل الصّحابه، احمد بن حنبل: 823/2، حدیث 1130، المناقب، خوارزمی: 145 حدیث 169 و 170، فردوس الأخبار: 187/2 حدیث 4884، تاریخ مدینه دمشق: 67/42.
 - 2- (2) . ر. ک: تحفه إثنا عشریه: 215 و 216.
 - 3- (3) . ر. ک صفحه 80 از همین کتاب.
 - 4- (4) . ر. ک: منهاج السنّه: 371/7.
 - 5- (5) . ر. ک صفحه 74 از همین کتاب.

هیچ یک از ائمه، واژه «مولی» را به معنای «اولی» نمی دانند. (1) نمونه دیگر حدیث ثقلین است. در آن حدیث ارزشمند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ (2)

من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا که هم چون ریشمانی از آسمان به سوی زمین کشیده شده است و عترتم اهل بیتم، این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.

برخی از اهل سنت به راحتی این حدیث را تغییر داده و می گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «... کتاب خدا و سنتم». (3) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیث بستن درها فرمود:

ص: 85

1- (1) . ر. ک صفحه 76 از همین کتاب.

2- (2) . برای نمونه ر. ک: سنن ترمذی: 621/5 و 622، حدیث 3786 و 3788، مسند أحمد: 14/3 و 17 و 26 و 59، سنن درامی: 292/2، حدیث 3311، المستدرک علی الصحیحین: 118/3، حدیث 4586 و 4577، السنن الکبری، بیهقی: 30/7، مجمع الزوائد: 163/9.

3- (3) . الموطأ: 785، حدیث 3، سنن دارقطنی: 136/4، حدیث 4559.

أمرت بسد الأبواب إلا باب علي؛ (1)

خداوند به من فرمان داد تا همه درها را ببندم به جز در خانه علی.

در این باره به آسانی می گویند: این فضیلت از آن ابوبکر است، اما شیعیان آن را به نفع علی تغییر داده اند!... (2) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیث منزلت به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى؛ (3)

آیا خشنود نیستی که برای من، هم چون هارون برای موسی باشی؟

برخی از اهل سنت به راحتی می گویند: این حدیث بر عموم منزلت دلالت نمی کند. (4)

ص: 86

1- (1) . سنن ترمذی: 599/5، حدیث 3732، السنن الکبری، نسائی: 113/5، حدیث 8409 و ص 118، حدیث 8423 و 8425، مسند أحمد: 175/1، مسند ابی یعلی: 61/2، حدیث 703، المعجم الکبیر: 246/2، حدیث 2031 و ج 78/12، حدیث 12594، المستدرک علی الصحیحین: 135/3، حدیث 4631 و ص 144، حدیث 4652.

2- (2) . ر. ک: الموضوعات، ابن جوزی: 366/1، تذکره الموضوعات، فتی: 95.

3- (3) . برای مثال نگاه کنید به: صحیح بخاری: 89/5، حدیث 202، صحیح مسلم: 120/7، سنن ترمذی: 599/5، حدیث 3731، سنن ابن ماجه: 42/1، حدیث 115، السنن الکبری، نسائی: 44/5، حدیث 8138، مسند أحمد: 170/1 و 177، مسند بزّار: 278/3، حدیث 1068.

4- (4) . ر. ک: به مفهوم این سخن در الإرشاد، جوینی: 335.

روشن است که هر یک از گفته های مذکور، از یک یا دو خط فراتر نمی رود، اما چنان که پیداست، پاسخ گویی به آن ها، مباحثات فراوانی را می طلبد و چه بسا به یک کتاب مستقل نیاز داشته باشد.

و از این روست که تألیفات امامیه در پاسخ گویی و نقض شبهات مخالفان، فراوان شده است و علمای شیعه غالباً در مقام دفاع از مبانی مذهب جعفری و اصول دین هستند و چه بسا هیچ کتابی را نیابیم که نوشتن آن به منظور حمله به مخالفان صورت گرفته باشد.

جاحظ و سید بن طاووس

جاحظ، متوفای سال 255 هجری کتاب عثمانیه را در حمله به شیعه تألیف کرد و آن را از دروغ، انکار ضروریات و ردّ بدیهیات پر کرد تا جایی که کوشید شجاعت امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیز انکار کند.⁽¹⁾ مسعودی در این باره می گوید: هدف جاحظ از نگارش این کتاب میراندن حق و مخالفت با اهل حق بود، اما خداوند نور خود را کامل می کند، هر چند کفرورزان را خوش نیاید.⁽²⁾ اما خود جاحظ بعدها به نقض کتاب خود پرداخت و نخستین

ص: 87

1- (1). رک: العثمانیه: 45-50.

2- (2). مروج الذهب: 237/3.

کسی بود که در مقام پاسخ‌گویی به کتاب عثمانیه برآمد. (1) پس از او گروهی از علمای امامیه و دیگران در پاسخ به کتاب عثمانیه، به نگارش پژوهش‌هایی پرداختند که به «نقض عثمانیه» شهرت یافت. از این علما می‌توان ابوجعفر اسکافی معتزلی، متوفای سال 240، مسعودی نگارنده مروج الذهب، متوفای سال 346 و سید جمال الدین ابن طاووس حلّی، متوفای سال 673 در کتاب چاپ شده بنام مقاله الفاطمیه را نام برد.

قاضی عبدالجبار و سید مرتضی

قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی، متوفای سال 415 هجری نیز کتاب المغنی را به رشته تحریر درآورد و طی آن به ردّ و نقد عقاید امامیه به ویژه در بخش امامت پرداخت.

در مقدمه کتاب الشافی آمده است:

قاضی عبدالجبار در کتاب المغنی جمع‌آوری شبهات را به اوج رساند و استدلال‌های مستحکم مورد استناد شیوخ خود را نقل کرد؛ وی به اجتهاد خود، مقداری بر استدلال‌های مذکور افزود و به ابتکار

ص: 88

خود به جرح و تعدیل برخی مواضع پرداخت. (1) سید مرتضی، متوفای سال 436 هجری در پاسخ به قاضی عبدالجبار، کتاب الشافی فی الإمامه را به رشته تحریر درآورد؛ بعدها شیخ ابوجعفر طوسی، شاگرد سید مرتضی و متوفای سال 460، کتاب استادش را خلاصه نویسی کرد که این کتاب با نام تلخیص الشافی شهرت یافت.

شهاب الدین شافعی و شیخ نصیرالدین قزوینی

شهاب الدین شافعی حنفی رازی - از بنی مساط - نیز کتابی به نام بعض فضائح الروافض را تألیف کرد و طی آن، تشیع را مورد حمله قرار داد.

به همین جهت شیخ نصیرالدین عبدالجلیل بن یوسف ابوالحسن قزوینی (2) - که در عصر شهاب الدین شافعی می زیست - در پاسخ به وی، کتاب مثالب التواصب فی نقض بعض فضائح الروافض را به رشته تحریر درآورد. شایان ذکر است که این کتاب به چاپ رسیده است.

ص: 89

1- (1) . الشافی فی الإمامه: 33/1.

2- (2) . وی به سال 556، در قید حیات بود. برای آگاهی بیشتر در این باره ر. ک: معجم المؤلفین: 49/2، شماره 6558.

بعدها احمد بن عبدالحلیم حرّانی ابن تیمیّه، کتاب منهاج السنّه را تألیف و ادّعا نمود که این کتاب را در پاسخ به کتاب منهاج الکرامه اثر علامه حلّی رحمه الله نگاشته است.

اما باید گفت که کتاب ابن تیمیّه از آغاز تا پایان، از ناسزا و افترا مملو است و در مجموع، دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در آن موج می زند.

یکی از معاصرین ابن تیمیّه در پاسخ به او، کتاب الإنصاف والانتصاف لأهل الحقّ من أهل الإسراف را به سال 757 به رشته تحریر در آورد.

سیّد مهدی قزوینی، در گذشته سال 1348 هجری نیز کتاب منهاج الشریعه را در پاسخ به کتاب ابن تیمیّه تألیف نمود.

بنده نیز در این زمینه، کتاب دراسات فی منهاج السنّه را نگاشته ام. این کتاب وزین به چاپ رسیده است و در کشورهای دیگر در دست رس همگان قرار دارد.

هم چنین کتاب شرح منهاج الکرامه را نیز در پاسخ به منهاج السنّه به رشته تحریر در آورده ام که جلد اوّل آن به چاپ رسیده است.

یوسف اعور واسطی شافعی نیز کتاب الرّسالة المعارضه فی الرد علی الرافضه را تألیف کرده است.

شیخ عزّ الدین حسن بن شمس الدّین مهلبی حلّی در سال 840، کتاب الأنوار البدریه فی کشف شبه القدریه را در پاسخ به کتاب یوسف اعور، نگاشته است. وی می گوید:

من در این کتاب، تنها به آن بخش از احادیث نبوی استناد کرده ام که توسط مخالفان (اهل سنّت) به ثبوت رسیده است و از روش بحث و شیوه این ناصبی (یوسف اعور) در کتاب الرّسالة المعارضه فی الرد علی الرافضه پرهیز نموده ام. (1) شیخ نجم الدّین خضر بن محمّد حبلرودی رازی نیز در پاسخ به کتاب یوسف اعور، کتاب التوضیح الأنور فی دفع شبه الأعور را به سال 839 در شهر حلّه عراق، به رشته تحریر درآورده است.

ابن حجر هیتمی مکی و قاضی نور الله شوشتری

ابن حجر هیتمی مکی، متوفای سال 974 نیز کتاب الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقه را تألیف نمود. وی در مقدمه این

ص: 91

در گذشته از من خواستند تا کتابی در اثبات صحّت خلافت ابوبکر صدیق و امارت عمر بن خطاب، بنویسم؛ من نیز در راستای خدمت گزاری هر چه سریع تر به ایشان، به این درخواست پاسخ دادم و به حمد الله، کتابی را تألیف کردم که الگویی دلنشین، روشی گران قدر و راهی استوار به شمار می رود!

آن گاه از من خواستند تا به جهت فزونی شیعیان، رافضی ها و مانند آن ها - که اکنون در مکه مکرمه گران قدرترین سرزمین اسلامی حضور دارند - کتاب فوق را در رمضان سال 950 در مسجد الحرام قرائت نمایم. من هم درخواست آن ها را اجابت نمودم به این امید که برخی گمراه شدگان از روشن ترین راه، هدایت یابند... (1) قاضی نور الله شوشتری که به سال 1019 در هندوستان به شهادت رسید در مقام پاسخ گویی به ابن حجر، کتاب الصوارم المهرقه فی الرد علی الصواعق المحرقة را تألیف نمود که تا کنون چندین بار به چاپ رسیده است.

فردی به نام محمد نصر الله کابلی - که نامش ناشناخته و احتمال دارد مستعار باشد - کتاب الصواعق الموقه را به رشته تحریر درآورد.

ص: 92

آن گاه مولوی عبدالعزیز دهلوی، درگذشته سال 1239 هجری مطابق محمد نصر الله کابلی را اقتباس نمود و در کتاب خود به نام تحفه اثنا عشریه - که به زبان فارسی نگارش یافته است - راه وی را در پیش گرفته است... این کتاب، شیعه اثنا عشری را در زمینه های اصول، فقه و... آماج هجوم خود قرار می دهد.

نعمان آلوسی بغدادی، چکیده کتاب مذکور را به زبان عربی و با نام مختصر التحفه الإثنا عشریه منتشر نمود. بعضی از پیروان بنی امیه و دشمنان دین اسلام، دروغ ها و یاوه گویی های خود را در قالب حواشی به این کتاب افزود و دست های گنهکار که از دنباله روان کفر جهانی بودند، چندین بار آن را به چاپ رسانده اند.

علمای بزرگ شیعه در هندوستان، کتاب های فراوانی را در پاسخ به ابواب مختلف تحفه اثنا عشریه به رشته تحریر در آوردند، همه ادعاهای و تحریفات این کتاب را تکذیب نموده و سخنان باطل آن را بر ملا ساختند.

سید میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی، متوفای سال 1306 در کتاب بزرگ عبقات الأنوار فی إثبات إمامه الأئمه الأطهار، به بخش امامت تحفه اثنا عشریه پاسخ داد و به بررسی و نقد آن پرداخت.

البته کتاب های دیگری نیز در پاسخ به مختصر التحفه به نگارش در آمده است.

برای اطلاع از جزئیات کتاب عبقات الأنوار و دیگر نقدها بر کتاب تحفه اثنا عشریه می توانید به کتاب دراسات فی کتاب العبقات (1) تألیف نگارنده، مراجعه نمایید.

گفتنی است که نگارش کتاب های ضد شیعی تا زمان معاصر ادامه یافته و حتی رو به فزونی نیز نهاده است. علمای اهل سنت هم چنان به تکرار ناسزاگویی ها، دروغ ها، تهمت ها و سخنان باطل گذشتگان خود ادامه می دهند و علمای امامیه نیز به نیکویی در مقام پاسخ گویی به تهمت ها و دروغ های آنان بر می آیند.

علمای امامیه هم چنان در موضع دفاع از مذهب خود قرار دارند و هجوم تبلیغاتی کشورهای مختلف را پاسخ می گویند.

نگاهی به کتاب نهج الحق و کشف الصدق

همان گونه که پیش تر اشاره شد کتاب نهج الحق و کشف الصدق، نوشته علامه حلّی رحمه الله، از کتاب های شیعی در زمینه اصول دین به

ص: 94

1- (1). این کتاب هم به طور مستقل و هم در مقدمه جلد نخست نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار به چاپ رسیده است.

شمار می رود. اکنون به معرفی اجمالی این کتاب می پردازیم تا از این طریق با موضوعات کتاب های شیعه و شیوه های علمای امامیه در پرداختن به اصول دین، آشنا شویم.

علامه حلّی رحمه الله این کتاب را به بررسی اصولین و فقه، اختصاص داده است. کتاب مذکور، دیدگاه های شیعه پیرامون این علوم سه گانه را با نظرات مخالفان، مقایسه نموده است و یکی از بهترین کتاب های تطبیقی در میان کتاب های اسلامی به شمار می رود.

علامه حلّی رحمه الله در مقدمه این کتاب می نویسد:

ما در این کتاب که نهج الحق و کشف الصّدق نام دارد، به اختصار سخن گفته و از پرگویی پرهیز نموده ایم. در این کتاب، به بررسی معدودی مسائل آشکار و واضح اکتفا کرده و برای مقلدان وابسته به فرقه های ضدّ شیعی روشن ساخته ایم که رؤسا و مجتهدان آن ها، قضایای بدیهی را انکار می کنند، در مشاهدات حسی، لجاجت می ورزند، در زمره فرق سوفسطایی جای می گیرند و احکامی را صادر می کنند که هیچ عاقل اندیشمندی آن را نمی پسندد.

ما از آن جهت مقلدان مذکور را مورد خطاب قرار می دهیم که می دانیم منصفان آن ها در صورت آگاهی از مکتب مراجع تقلید خود،

از آن‌ها بی‌زاری جسته و راه خود را تغییر می‌دهند. این دسته از مقلدان در صورت کسب آگاهی، به اشتباه و لغزش خود پی می‌برند و مخالفت قول و عمل خود با حق را در می‌یابند.

اگر توده مردم به انصاف تن در دهند، لجاجت و مخالفت را رها کنند، به اذهان سالم و خصلت پاک خود باز گردند و تقلید از نیاکان و اتکا به سخن رؤسای دنیا طلب، لذت پرست و بی‌اعتنا به سختی‌های جهان آخرت دست بردارند، به عدالت دست می‌یابند، به اخلاص نزدیک می‌شوند و بالاترین بهره از نجات و رهایی را از آن خود می‌کنند.

اما اگر توده مردم، تنها و تنها بر تقلید خود اصرار ورزند خود را به آتش دوزخ خواهند افکند و مصداق این آیه خواهند شد که می‌فرماید:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»؛ (1)

آن هنگام پیشوایان باطل از پیروان خود بی‌زاری جویند؛ و عذاب خدا را مشاهده کنند و هر گونه وسیله و اسباب از آن‌ها قطع شود.

ص: 96

1- (1) . سوره بقره: آیه 166.

ما این کتاب را برای خدا، کسب ثواب و رهایی از عذاب دردناک دوزخ، به رشته تحریر در آوردیم؛ چرا که کتمان حق و ترک راهنمایی مردم، عذاب دوزخ را به ارمغان می آورد... (1) عناوین مسائل کتاب نهج الحقّ وکشف الصدق عبارتند از:

1. ادراک.

2. نظر.

3. صفات باری تعالی.

4. نبوت.

5. امامت.

6. معاد.

7. اصول فقه.

8. مسائل مربوط به فقه

علامه حلّی رحمه الله در هر یک از فروع این مسائل می نویسد:

«امامیه معتقد است»، «اشاعره معتقدند» و «معتزله معتقدند».

وی در استدلال ها و نقل دیدگاه های دیگران، به مشهورترین و محکم ترین کتاب های اهل سنت استناد می کند همانند:

ص: 97

1- (1) . نهج الحقّ وکشف الصدق: 37.

1. صحاح ششگانه...
2. الجمع بين الصحيحين...
3. مسند أحمد بن حنبل...
4. كتاب الأم، شافعي...
5. السنن الكبرى، بیهقی...
6. مصابیح السنّه، بغوی...
7. المغازی، واقدی...
8. تاریخ طبری...
9. أنساب الأشراف، بلاذری...
10. الاستیعاب، ابن عبدالبر...
11. إحياء علوم الدين، غزالی...
12. المغنی، قاضی عبدالجبار...
13. الکشاف، زمخشری...
14. التفسیر الکبیر، رازی...

علامه حلّی رحمه الله در اغلب موارد - پس از دو یا چند نقل قول - خوانندگان و طرفداران دیگر مذاهب را مورد وعظ و نصیحت قرار می دهد؛ برای مثال در یکی از قسمت های کتاب وی این گونه می خوانیم:

خواننده خردمند باید هر دو سخن و مذهب را نیک بنگرد، در ترجیح یکی بر دیگری انصاف به خرج دهد، دلیل واضح و صحیح را مورد استناد قرار دهد، تقلید نیاکان و شیوخ هوسران و شیفته زندگی دنیا را رها سازد، خود را نصیحت نماید و به دیگران اتکا نکند؛ چرا که در روز قیامت عذرهایی چون «من از فلان شیخ تقلید کردم» و «پدران و نیاکانم را بر این اعتقاد یافتیم»، پذیرفته نیست و سودی به حال انسان نخواهد داشت؛ همان گونه که خدای تعالی در قرآن کریم تصریح می کند که در روز قیامت پیشوایان از پیروان خود بیزار می گردند.

اما باید پرسید: گوش های شنوا و دل های آگاه کجا هستند؟!!

آیا هیچ عاقلی در مورد صحت یکی از دو دیدگاه مذکور تردیدی به دل راه می دهد؟!!

آیا شکی وجود دارد که دیدگاه امامیه، بهترین و شبیه ترین دیدگاه به دین است؟!... (1) هم چنین علامه حلی رحمه الله در جای دیگری از این کتاب می نویسد:

ص: 99

خردمندان منصف، باید این مسأله را به عقل خود ارجاع دهند، حکم عقل را بپذیرند و از دنباله روی خطاکارانی که در این مسأله به گمراهی رفته اند، بپرهیزند؛ چرا که در روز قیامت چنین عذرهایی پذیرفته نیست.

خردمندان منصف، نباید خود را در گروهی جای دهند که خدای تعالی درباره آن ها می فرماید:

«وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ قَوْلَ الضُّعَفَاءِ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ»؛ (1)

و به خاطر بیاور هنگامی را که در آتش دوزخ چون با هم دیگر به احتجاج و مجادله برآیند و ضعیفان به مستکبران می گویند: ما از شما پیروی کردیم، آیا می توانید امروز شما نیز به عوض آن، سهمی از آتش را به جای ما بپذیرید؟ (2) عبارات فوق بیان گر روش علامه حلی رحمه الله در این کتاب و نیز روش همه علمای امامیه است.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

ص: 100

1- (1) . سوره غافر: آیه 47.

2- (2) . نهج الحق و كشف الصدق: 103

1. قرآن کریم.

الف

2. الابتهاج بتخریج أحادیث المنهاج: عبداللہ بن محمد الصدیق بن احمد حسنی ادریسی.

3. اتحاف الساده المتقین: زبیدی، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان.

4. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان: ابوالحسن علی بن بلبان فارسی حنفی.

5. الأربعین فی اصول الدین: فخرالدین رازی، مکتبہ کلیات الأزهر، قاہرہ، مصر، چاپ یکم، سال 1406.

6. الإرشاد إلى قواطع الأدلہ فی اصول الاعتقاد: ابوالمعالی عبدالملک بن یوسف، معروف بہ امام الحرمین جوینی.

7. الإستیعاب فی معرفه الأصحاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال 1415.

8. الاعلام: زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان، سال 1997 م.

9. الإفصاح فی إمامه أمير المؤمنین علیه السلام: ابو عبداللہ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، ملقب بہ شیخ مفید رحمہ اللہ.

10. إكمال الدين وإتمام النعمه: ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی، معروف بہ شیخ صدوق رحمہ اللہ، مکتبہ صدوق، تہران، سال 1390.

11. الألفین فی إمامه أمير المؤمنین علیه السلام: جمال الدین حسن بن یوسف مطہر حلّی، مکتبہ الألفین، کویت، سال 1405.

12. أعيان الشيعة: سيد محسن امين، دار التعارف، بيروت، لبنان، سال 1403.

13. أمل الآمل في علماء جبل عامل: شيخ محمد بن حسن حرّ عاملي.

ب

14. الباب الحادي عشر: ابومنصور حسن بن يوسف بن مطهر حلّي، مركز نشر الكتاب، تهران، 1370 ش.

15. بحر الأسانيد في صحاح المسانيد: ابومحمد حسن بن احمد سمرقندي.

16. البحر المحيط في تفسير القرآن: ابوحيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان اندلسي جيانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

17. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: محمد بن علي بن محمد شوكانى، دار المعرفه، بيروت.

ت

18. تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام: سيد حسن صدر، از منشورات اعلمى، تهران.

19. تاريخ الكبير: محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار الفكر، بيروت، لبنان.

20. تاريخ بغداد: احمد بن على خطيب بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1417.

21. تاريخ مدينه دمشق: حافظ ابوالقاسم على بن حسن، معروف به ابن عساكر، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1421.

22. تثبيت الإمامه وترتيب الخلافة: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى.

23. تحفه اثنا عشرية: شاه عبدالعزيز دهلوى، نورانى، كتابخانه، پيشاور، پاكستان.

24. تذكرة الموضوعات: محمد طاهر بن علي هندی فتني.

25. تفسير الطبري (جامع البيان): محمد بن جرير طبري، دار الفكر، بيروت، لبنان، 1415.

26. تفسير الكشاف: ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زمخشري، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى باي حلي، مصر، سال 1385.

27. تفسير فخر رازي (تفسير الكبير): فخر رازي، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ سوم.

28. تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل: قاضي ابوبكر محمد بن طيب باقلاني، مؤسسه الكتاب الثقافيه، بيروت، لبنان.

29. تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ابوطاهر محمد بن يعقوب فيروزآبادي.

30. تهذيب الآثار: محمد بن جرير طبري، مطبعة مدني، مؤسسه السعوديه، مصر، سال 1402.

ج

31. جامع الأحاديث: جلال الدين سيوطي، دار الفكر، بيروت، سال 1414 هـ.

32. جمع الجوامع: جلال الدين سيوطي.

ح

33. حليه الأولياء: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1418.

ص: 103

34. الدرر الكامنه فى أعيان المائه الثامنه: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار الجليل، بيروت، لبنان، سال 1414.

35. الذريعه إلى تصانيف الشيعة: شيخ آقا بزرگ تهرانى، دار الأضواء، بيروت، لبنان، سال 1403.

36. الذريه الطاهره: محمد بن احمد انصارى رازى دولابى، تحقيق سيّد محمد جواد حسيني جلالى، مؤسسۀ نشر اسلامى، قم، ايران، سال 1407.

37. رياض العلماء وحياض الفضلاء: عبدالله افندى اصفهانى، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، سال 1407.

38. زوائد مسند أحمد: عبدالله بن احمد بن حنبل شيبانى.

39. زين الفتى فى شرح سوره هل أتى: احمد بن محمد عاصمى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال 1418.

40. سنن ابن ماجه: ابو عبدالله محمد بن يزيد قزوينى، مشهور به ابن ماجه، دار الفكر، بيروت، لبنان.

41. سنن ابى داود: ابى داود سليمان بن اشعث سجستانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1416.

42. السنن الكبرى: احمد بن حسين بيهقي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1414.

43. السنن الكبرى: احمد بن شعيب نسائي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال 1411.

44. سنن ترمذی: محمد بن عيسى بن سوره ترمذی، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1403.

45. سنن دارقطنی: علی بن عمر دارقطنی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

46. سنن دارمی: عبدالله بن رحمان دارمی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

47. السنّه: ابن ابی عاصم.

48. السيره الحلبیه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبه التجاریه الکبری، قاهره، مصر، سال 1382.

49. السيره النبویه: عبدالملک بن هشام حمیری، قاهره، مصر، سال 1383.

ش

50. الشافی فی الامامه: سید مرتضی علی بن حسین موسوی، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، سال 1410.

51. شرح المختصر فی الاصول: عثمان بن عمر بن حاجب مالکی، مکتبه امیریه، مصر، چاپ یکم، سال 1316.

52. شرح المقاصد فی علم الکلام: سعدالدین بن مسعود بن عمر تفتازانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال

1409.

ص: 105

53. شرح منهاج الكرامه فى معرفه الإمامه: سيد على حسينى ميلانى، نشر الحقائق، چاپ يكىم، سال 1428.

54. شرح نهج البلاغه: عزالدین عبدالحمید بن ابى الحديد معتزلى، دار احیاء التراث العربى، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1387.

ص

55. صحیح ابن حبان: عبدالله بن حبان، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، سال 1414.

56. صحیح بخارى: محمد بن اسماعیل بخارى جُعى، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال 1414.

57. صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابورى، مؤسسه عز الدین و دار الفكر، بیروت، لبنان، چاپ يكىم، سال 1407.

58. الصواعق المُحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی مکی، تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله ترکی و کامل محمد خراط، مؤسسه رسالت، بیروت، لبنان، چاپ يكىم، سال 1417.

ط

59. طبقات أعلام الشیعه: شیخ آقابزرگ تهرانى، دار الکتاب عربى.

60. طبقات الشافعیة الکبرى: ابونصر عبدالوهاب بن تقى الدین سُبکى، دار احیاء الکتب العربیة.

ص: 106

61. العثمانيه: ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب ليشي بصرى، ملقّب به جاحظ، دار الكتاب، مصر.

62. غايه المرام فى علم الكلام: سيف الدين ابوالحسن على بن ابوعلى آمدى.

63. الغدير: علامه عبدالحسين احمد امينى، مركز الغدير، قم، ايران، چاپ يكم، سال 1416.

64. غياث الأمم فى التياث الظلم: ابوالمعالي عبدالملك بن عبدالله جوينى.

65. الفتاوى الكبرى: احمد بن عبدالحليم مشهور به ابن تيميه حرّانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

66. فتح الملك العلى بصحه حديث باب مدينه العلم على عليه السلام: احمد بن محمّد بن صديق عمارى مغربى، كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، ايران.

67. فردوس الأخبار: شيرويه بن شهردار بن شيرويه ديلمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال 1418.

68. الفصل فى الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1416.

69. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شيبانى، جامعه امّ القري، مركز بحث العلم واحياء التراث الاسلامى، مكه، عربستان سعودى، چاپ يكم، سال 1403.

70. الفهرست: محمد بن اسحاق وراق بن نديم، دار المعرفة، بيروت، لبنان.

71. فيض القدير في شرح الجامع الصغير: عبدالرؤوف مناوي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1415.

ك

72. الكافي: محمد بن يعقوب كليني رحمه الله، دار صعب، دار التعارف، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال 1401.

73. كنز العمال: علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1419.

م

74. مجمع البيان: امين الاسلام ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی، دار احیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، سال 1412.

75. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نورالدين على بن ابی بكر هيثمي، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال 1412.

76. مروج الذهب: علی بن الحسين مسعودی، دار المعرفة، بيروت، لبنان.

77. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1411.

78. المسند: حافظ ابو يعلى احمد بن على بن مثنى تميمي موصلي، دار المأمون للتراث، دمشق.

79. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيباني، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال 1415.

ص: 108

80. مسند البزار: احمد بن عمرو بن عبد الخالق عتقى البزار.
81. مسند الشاميين: ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرانى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان.
82. مسند طيالىسى: سليمان بن داوود طيالىسى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.
83. مشكاه المصاييح: محمد بن عبدالله، معروف به خطيب تبريزى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1411.
84. مصاييح السنه: حسين بن مسعود بغوى، دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1407.
85. المصنّف: عبدالله بن ابى شيبه كوفى، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم، سال 1409.
86. المعارف: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1407.
87. معانى الأخبار: محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، مكتبه، صدوق، تهران، سال 1379.
88. المعجم الاوسط: سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرانى، دار الحرمين، سال 1415.
89. معجم البلدان: ابو عبدالله ياقوت حموى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1410.
90. المعجم الكبير: ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرانى، دار احياء التراث، چاپ دوم، سال 1404.

91. معجم المؤلفين: عمر رضا كحاله، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
92. معرفه الرجال: يحيى بن معين.
93. المفردات فى غريب القرآن: ابوالقاسم حسين بن محمد، معروف به راغب اصفهاني، دار القلم، دمشق، سال 1412.
94. المنقح فى الإمامه: شيخ عبيدالله بن عبدالله اسدآبادى.
95. الملل والنحل: ابوالفتح محمد بن عبدالكريم بن ابى بكر احمد شهرستاني، دار السرور، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1368.
96. مناقب الإمام على عليه السلام: ابوالحسن على بن محمد بن مغازلى شافعى، دار الاضواء، بيروت، لبنان.
97. المناقب: موقّ بن احمد بكرى مكّى حنفى خوارزمى.
98. المنح المكيه فى شرح القصيده الهمزيه: شهاب الدين احمد بن حجر هيثمى مكّى.
99. منهاج السنّه النبويه: احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميه حرّانى، مكتبه ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال 1409.
100. منهاج الوصول فى معرفه علم الأصول: ناصر الدين بيضاوى، چاپ شده با الابتهاج بتخريج أحاديث المنهاج.
101. المواقف فى علم الكلام: قاضى عضدالدين عبدالرحمان بن احمد ايجى، عالم الكتب، بيروت.
102. الموضوعات: عبدالرحمان بن على بن محمد بن جوزى بكرى بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1415.

103. الموطأ: مالك بن انس، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، سال 1406.

104. ميزان الإعتدال فى نقد الرجال: ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، دار المعرفه و دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال 1382 هـ.

ن

105. النافع يوم الحشر فى شرح الباب الحادى عشر: فقيه فاضل مقداد سيورى، دار الاضواء، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1417.

10. نفحات الأزهار فى خلاصه عبققات الأنوار: سيد على حسيني ميلانى، قم، نشر الحقايق، چاپ دوم، سال 1426.

107. نهج الحقّ وكشف الصدق: ابو منصور حسن بن يوسف بن مطهر حلّى.

ص: 111

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

